

رویارویی انقلاب اسلامی با نظریه مسیحیت صهیونیستی

مرتضی شیروودی*

چکیده:

طی دهه‌های گذشته، نظریه مسیحیت صهیونیستی به طور کامل قوام یافته و اکنون تبدیل به اندیشه مسلط بر سیاست و حکومت آمریکا و اسرائیل شده است. در این نظریه، مؤلفه‌های هفت‌گانه‌ای را می‌توان یافت که البته مهاجرت یهودیان و تأسیس یک دولت یهودی در ارض موعود، اولین و مهم‌ترین سازه آن به شمار می‌رود. یکی از اساسی‌ترین آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران که از سال ۱۳۲۲ (کشف حجاب) و یا به طور دقیق‌تر از سال ۱۳۴۱ (انجمن‌های ایالتی و ولایتی) آغاز شد، مبارزه و مخالفت با پدیده مهاجرت یهودیان و ایجاد دولت یهود بوده است. مقاله حاضر می‌کوشد ارتباط بین آن دو را به تصویر بکشد.

کلیدواژه‌ها: نظریه، اندیشه، مسیحیت صهیونیستی، اسرائیل، آمریکا، انقلاب اسلامی، امام خمینی علیه السلام و ایران.

مقدمه

برای یافتن پاسخ سؤال مطرح شده، نخست، به بیان چپستی مفاهیم نظریه، مسیحیت، صهیونیسم و مسیحیت صهیونیستی، پرداخته شده و سپس تاریخچه‌ای از شکل‌گیری مسیحیت صهیونیستی ارائه گردیده و پس از آن نیز خواسته‌های بنیانی آن و نیز تضادهای اندیشه‌ای و تئوریک مسیحیت صهیونیستی و انقلاب اسلامی مطرح شده است:

چپستی واژه‌ها

برای پرهیز از اشتراک لفظی، ارائه تعریف سه واژه نظریه، مسیحیت، صهیونیسم و مسیحیت صهیونیستی ضرورت دارد:

* عضو هیئت علمی مرکز تحقیقات اسلامی سپاه و مدرس دانشگاه.

تئوری (نظریه): علت آن که در نام و عنوان مقاله، مسیحیت صهیونیستی را تئوری و نظریه نامیدیم، آن است که: نظریه یا تئوری، به معنای رأی و اندیشه به کار می‌رود، و نیز نمایانگر کوششی است که برای فهم یک پدیده یا علل رابطه متقابل میان چند پدیده صورت می‌گیرد. در واقع، تئوری در پی تشریح آن است که چرا پدیده مشخصی رخ داده است، و به عبارت دیگر، تئوری مجموعه یک پارچه از روابطی است که دارای سطح معینی از اعتبارند. هم‌چنین، نظریه مجموعه‌ای از قاعده‌ها است که به رفتار یا پدیده خاصی مربوط می‌شود. البته نظریه، قابل اثبات نیست، اما می‌توان به آن معتقد بود، و از این رو، فرضیه‌ای ثابت نشده است. (اسپرینگمن، ۱۳۶۵، ۱۸).

مسیحیت صهیونیستی را می‌توان به دو دلیل، یک نظریه دانست:

۱- تعاریف مربوط به نظریه و تئوری، کم و بیش درباره آن صادق است، از جمله: مسیحیت صهیونیستی، یک اندیشه است. از سوی دیگر، تلاشی برای درک موعودگرایی مسیحی و یهودی به‌شمار می‌رود، و به علاوه، درستی و نادرستی آن به روشنی قابل اثبات نیست، و صحت و سقم آن، هنوز مشخص نشده (استانفورد کوهن، ۱۳۶۹، ص ۵۳-۵۰) و به علاوه، سیاست‌های جناح حاکم دست راستی آمریکا و اسرائیل را توضیح می‌دهد.

۲- برخی از نویسندگان، نام نظریه را بر آن نهاده‌اند، به عنوان مثال:

الف - «این نظریه (مسیحیت صهیونیستی) که تشکیل دولت یهودی می‌تواند نشانه‌ای بر بازگشت مجدد مسیح باشد، اولین بار در سخنان و نوشته‌های الیور کرامول و پاول فگلن هاور، از رهبران و ایدئولوگ‌های پروتستان قرن هفده مطرح می‌گردد.» (www.mouood.org)

ب - «با توجه به ظهور مسیحیت بنیادگرا در کشور آمریکا و جنگ آمریکا علیه عراق، نظریه پردازان مسیحی (مسیحیت صهیونیستی)، هم‌چون: جری فالول، مورگان استرانگ، گری فریزر و... نظرات خود را که غالباً مبتنی بر مکاشفات یوحنا (بخش پایانی کتاب مقدس) است، به مخاطبان القاء می‌کنند.» (پشین).

ج - «هزاران مسیحی، از جمله کشیشان که در تمام زندگی خود به بازگشت قریب الوقوع مسیح... ایمان آورده بودند، از این پس، کشیش‌های دیگری را تحسین می‌کردند که آن‌ها نیز، در تمام عمر خود، به این نظریه (مسیحیت صهیونیستی)... در جهان فانی باور داشتند.» (کپل، ۱۳۷۰، ص ۱۹۴).

پس می‌توان مسیحیت صهیونیستی را یک نظریه یا تئوری شمرد.

مسیحیت: مسیحیان کسانی هستند که از مسیحیت پیروی می‌کنند، و مسیحیت دینی است که به عیسی مسیح علیه السلام منسوب است، و البته مانند هر دین دیگری، مشخصه‌هایی دارد، از جمله: عیسی مسیح، پسر خدا یا تجسد واقعی خالق هستی خوانده می‌شود که عدالت، آسایش و الگوی خوب زیستن را

برای بشریت به ارمغان آورد. او آمد تا فقیران را بشارت، اسیران را رستگاری، کوران را بینایی، و سرکوب‌شوندگان را به آزادی رهنمون شود. از این رو، عیسی مسیح علیه السلام، محوری‌ترین عنصر اعتقاد مسیحیت به شمار می‌آید، اگر چه در این که، آیا باید او را پرستید یا تنها گرامی‌اش داشت، باید از او اطاعت نمود یا فقط او را تحسین کرد و ... اختلافاتی وجود دارد، ولی همه مسیحیان متفق‌اند که ایمانی که از آن دم می‌زنند، بدون عیسی مسیح بی‌معنا است. هم‌چنین آنها عقیده دارند که عیسی به دلیل مخالفت با دستگاه سیاسی روم، دستگیر و مصلوب شد، اما او زنده است و روزی باز می‌آید. آنها کریسمس (روز تولد مسیح)، جمعه مقدس یا روز به صلیب رفتن عیسی، عید پاک یا هنگامه رستاخیز مسیح و جشن بارداری پاک مریم را گرامی می‌دارند، و کتاب عهد قدیم (تورات) و جدید (انجیل)، به علاوه رساله پولس و چهار انجیل متی، مرقس، لوقا و یوحنا را به عنوان حجت دینی پذیرفته‌اند. (ضابط، ۱۳۸۳، ص ۱۵-۶).

مسیحیت به سه شاخه کاملاً جدا و مخالف یک‌دیگر، یعنی: کاتولیک (جنوب اروپا و آمریکای لاتین)، ارتدکس (اروپای شرقی) و پروتستان (شمال اروپا و آمریکا) تقسیم یافته است. پروتستان بر پایه اندیشه مارتین لوتر آلمانی و ژان کالون انگلیسی شکل گرفته، و طی پنج قرن گذشته، در نزاع با کاتولیک‌ها به سر برده که نمونه زنده این جدال، ایرلند شمالی است. از ویژگی‌های دیگر پروتستان، رابطه بسیار نزدیک آنها با دولت‌ها است، تا حدی که در انگلیس، ملکه الیزابت، در رأس دولت و کلیسا قرار دارد. (هاروی، ۱۳۷۸، ص ۳۸-۵۷).

صهیونیسم: صهیون دارای چهار معنای لغوی، جغرافیایی، دینی و سیاسی است: صهیون در عبری، به معنای پُر آفتاب، و نیز، نام کوهی است در جنوب غربی بیت‌المقدس که زادگاه داود نبی علیه السلام و جایگاه سلیمان پیامبر علیه السلام بود. البته، گاه این واژه نزد یهودیان به معنای شهر قدس، شهر برگزیده خداوند و شهر مقدس آسمانی به کار می‌رود، و به طور اعم، به سرزمین مقدس، صهیون گفته می‌شود، ولی در متون دینی یهود، صهیون، اشاره به آرمان و آرزوی ملت یهود برای بازگشت به سرزمین داود علیه السلام و سلیمان علیه السلام و تجدید دولت یهود دارد. (شیرودی، ۱۳۸۲، ص ۲۸-۲۷).

به بیان دیگر، صهیون برای یهود، سمبل رهایی از ظلم، تشکیل حکومت مستقل و فرمانروایی بر جهان است، ولی آنان، بازگشت به سرزمین موعود را به زمان و شیوه‌ای که خدا مشخص فرموده، موکول ساخته و بر آن‌اند که این کار به دست بشر انجام‌پذیر نیست.

صهیونیسم دینی و فرهنگی

پیروان این اندیشه، گروهی یهودی‌اند (صهیونیسم یهودی) و شماری عیسوی‌اند (صهیونیسم مسیحی). در برابر، صهیونیسم که منسوب به صهیون و مشتق از آن است، به نهضتی می‌گویند که

خواهان مهاجرت و بازگشت یهودیان به سرزمین فلسطین (ارض موعود) و تشکیل دولت یهود است. پیروان این نوع از صهیونیسم، که آن را صهیونیسم لائیک می‌نامند، کسانی هستند که با تکیه بر استدلال‌های تاریخی، سیاسی و علمی، بر اسکان یهودیان در فلسطین مشروعیت می‌بخشند. واژه صهیونیسم، نخستین بار توسط تئودور هرتزل (متوفی ۱۹۰۴) به کار رفت، و سپس، ناحوم ساکولو (متوفی ۱۹۳۲) مورخ صهیونیستی، آن را در کتاب تاریخ صهیونیسم به کار بُرد. (میسری، ۱۳۷۴، ص ۷ و گاردی، ۱۳۶۹، ص ۸).

مسیحیت صهیونیستی: مسیحت صهیونیستی نه مسیحت و نه صهیونیست کامل، و از زاویه‌ای دیگر، هم مسیحت و هم صهیونیست، و در واقع، معجونی از مسیحت و صهیونیست است. به بیان عمیق‌تر، مسیحت و مسیحیان، یهودیان و هر آنچه را که بر ایجاد دولت یهودی بینجامد، طرد می‌کنند، و حامیان تأسیس دولت یهودی (صهیونیست‌ها) با این مسیحیان دشمن‌اند؛ در حالی که مهم‌ترین مشخصه مسیحت صهیونیستی، حمایت از بازگشت یهودیان به ارض موعود (فلسطین) و تأسیس یک دولت یهودی در آن است. مسیحیان صهیونیست، چنین اندیشه‌ای را با اعتقادات مسیحی و یهودی و با متون عهد عتیق (تورات) و جدید (انجیل) گره زده‌اند؛ به این معنا که مسیحت صهیونیستی از یک سو، با الهیات مسیحی درگیر است و از طرف دیگر، چشم به لاهوت توراتی دارد، و با مراجعه به منابع توراتی، خواسته تأسیس دولت یهودی صهیونیست‌ها را تأیید می‌کند. (www.mouood.org)

بنابراین، بر پایه شالوده‌های فکری مسیحت صهیونیستی، تأسیس دولت یهودی، خواست مسیح است، و از این رو، خواست دولت اسرائیل، در حقیقت خواست مسیح خواهد بود، و هر عملی از سوی دولت اسرائیل انجام پذیرد، از سوی مسیح طراحی شده است. تأکید بر تأسیس دولت یهودی اسرائیل به آن جهت است که تا اسرائیل نباشد، مسیح ظهور نمی‌کند. البته، محدوده سرزمینی اسرائیل که متون دینی وعده آن را داده‌اند، از نیل تا فرات است؛ از این رو مسیحت صهیونیستی با هر گونه مذاکره صلح یا اعطای هر گونه امتیازی به فلسطین که به عدم تحقق اسرائیل بزرگ می‌انجامد، مخالف است. پس مسیحت صهیونیستی، یک جریان فکری سیاسی است که با رویکردی خاص به عالم و آدم، پیرو آموزه‌های توراتی و انجیلی برای آینده بشریت و ظهور مسیح است. مسیحت صهیونیستی با مسیحت یهودی و صهیونیسم مسیحی متفاوت است. صهیونیسم مسیحی، به مسیحیانی می‌گویند که با حفظ باورهای مسیحی، تنها خواهان تأسیس یک دولت یهودی‌اند. مسیحت یهودی، یهودیان رنگ و بوی مسیحی گرفته‌اند که هیچ گاه به دنبال خلق دولتی یهودی نبوده‌اند. (www.icro_euroamerica.com)

نتیجه این که: نظریه مسیحیت صهیونیستی، اندیشه‌ای است که حمایت از انتقال یهودیان به فلسطین و تأسیس یک دولت یهودی و در حال حاضر حمایت از اسرائیل را، دینی می‌داند و می‌کوشد با گسترش مرزهای اسرائیل فعلی، به مرزهای توراتی نیل تا فرات، مقدمات ظهور حضرت مسیح را فراهم آورد. صرف نظر از درستی، یا پروژه و پروسه بودن آن، مسیحیت صهیونیستی واقعیتی است که در دهه‌های اخیر به اوج بالندگی خود دست یافته است و اینک پیش‌روی ما قرار دارد. (پیشین).

نظریه مسیحیت صهیونیستی بر بستر زمان

هیچ یک از کسانی که درباره گرایش‌های مختلف مسیحی یهودی قلم زده‌اند، تاریخی کهن‌تر از عصر اصلاح دینی برای آن (مسیحیت یهودی) نیافته‌اند. پس از آن، پوریتن‌ها، علاوه بر حفظ و تأکید تئوریک و آکادمیک لزوم شکل‌یابی دولت یهودی، آن را به عرصه عمل سیاسی صهیونیسم مسیحی آوردند، و سرانجام، با پایان جنگ جهانی دوم، و با پدید آمدن دولت یهودی اسرائیل، به آن جامعه عمل، پوشاندند. تأسیس دولت اسرائیل، از آن رو که تحقق اولین مرحله از مراحل چندگانه ظهور مسیح است، تحولی شگرف در اندیشه صهیونیسم مسیحی پدید آورد که یکی از مهم‌ترین آن، زایش مسیحیت صهیونیستی بود که پس از به قدرت رسیدن، جلوه دیگری از آن (پسا مسیحیت صهیونیستی) متجلی گردید. (شفیعی سروستانی، پاییز ۱۳۸۲، ص ۵۶-۵۲).

مسیحیت یهودی: نهضت اصلاح دینی، با لوتر و آرای اعتقادی جدید او، آغاز شد. وی پیش از آغاز نهضت، تحت تأثیر عمیق آموزه‌های عبرانی بوده و از این رو، بخشی از اصلاح دین مسیحیت را بر آن استوار ساخت، از جمله: رویکرد به بهشت دنیوی یهودی، به جای آخرت‌گرایی کاتولیکی نشست. ربا که در مسیحیت کاتولیک حرام و در یهودیت مجاز بود، در پروتستان هم مجاز شناخته شد. به علاوه، بزرگ داشت و برتر شمردن قوم یهود و تعلق سرزمین‌های فلسطینی یا ارض موعود به این قوم، از دیگر مشخصه‌های به عاریت گرفته لوتری‌ها از عهد عتیق به شمار می‌آید. لوتر در ستایش و تمجید از قوم برگزیده خدا! به اندازه‌ای پیش رفت که شبهه یهودی بودن او مطرح گردید. (پیشین).

انتشار کتابی از او به نام «مسیح، یک یهودی‌زاده شد» (چاپ ۱۵۲۳) که در آن یهودیان را خویشاوندان (برادران و پسر عموهای) عیسی مسیح معرفی و از کاتولیک‌ها خواست اگر از این که او را کافر بنامند، خسته شده‌اند، بهتر است وی را یهودی بخوانند، به این شبهه بیش از پیش دامن زد و سبب گردید که برخی، پروتسانیسیم را مسیحیتی بدانند که بر بنیادها و شالوده‌های یهودی شکل گرفته، و شاید از این نظر، بتوان به شکلی پیدایی مسیحیت یهودی را توضیح داد. (هلال، مسیح یهودی

و فرجام جهان، آذر ۱۳۸۲، ص ۲۱) خاخام آبراهای لوی در تأیید چنین نگرشی می‌گوید: «لوتر در پنهان یهودی‌ای بود که تلاش می‌کرد آرام آرام، مسیحیان را به انعطاف و انحراف وادارد.» البته، اقدام لوتر در نوشتن مطالبی علیه یهودیان، در سال‌های پایانی عمرش، تنها توانست اندکی از این شبهه را از لوتری‌ها دور سازد، در حالی که یهودیان از مجموعه اقدامات یهودگرایی لوتر خرسند بودند، و از این رو، به دفاع از نهضت اصلاح دینی پرداختند. نتیجه آن که: پروتستان، دشمن دیرینه یهودیان، یعنی: کلیسای کاتولیک، را از اریکه قدرت مذهبی به زیر کشید. (پیشین، دی ۱۳۸۲، ص ۳۵).

صهیونیسم مسیحی: حدود صد سال پس از لوتر، فرقه پوریتن کالونی، بیش از دیگران در گسترش و نهادینه‌سازی آموزه‌های توراتی نقش آفرید. این فرقه پروتستانی که هنجارهای اخلاقی آن، منطبق با تورات بود، به عنوان یهودی‌گری انگلیسی شناخته می‌شد، و با سرنگونی پادشاه انگلیس توسط کرامول، در این کشور قدرت و قوت گرفت، و در آن زمان بود که اعلام کردند: حضور یهودیان در فلسطین، مقدمه دومین ظهور مسیح است. وابستگی پوریتن‌ها به یهودیت به حدی رسید که از تمامی مذاهب پروتستانی پیشی گرفت، و از این رو از انتخاب نام‌های یهودی چون: ساموئل، آموس، سارا، وجودیت برای فرزندان‌شان، نباید تعجب کرد. پوریتن‌های انگلیسی اعتقاد داشتند که قبل از بازگشت مجدد مسیح، باید یهودیان به سرزمین‌های مقدس باز گردند، و در این راه، انگلیس اولین کشوری خواهد بود که یهودیان را به سرزمین‌های ابراهیم، اسحاق و یعقوب، انتقال خواهد داد. عقاید پوریتن‌ها، پس از گسترش بی‌مانندش در انگلیس، به آمریکا هم راه یافت و نقشی ویژه، در تأسیس آمریکا بازی کرد، و چیزی نمانده بود که به این دلیل، نام آمریکا را از نیوانگلند به نیواسرائیل تغییر دهد. پس از آن، افکار پوریتنی، چه آمریکایی و چه انگلیسی که تا عرصه‌های قدرت سیاسی و نیز مذهبی گسترده شد، نقش مهمی در پیدایش صهیونیسم ایفا کرد. (پیشین، بهمن ۱۳۸۲، ص ۲۵) از جمله:

۱ - کتاب دو سفر به قدس، نوشته ناتانیل کروچ مسیحی (چاپ ۱۷۰۴) یکی از نمونه‌های مهم در بسترسازی صهیونیسم قبل از هر متصل است. او تنها راه تبدیل سرزمین مقدس (فلسطین) از وضعیت بیابانی و بی‌علفی به سرزمین شیر و عسل وعده شده توراتی را، باز پس‌گیری آن توسط یهودیان می‌دانست. (پیشین)

۲ - لرد شاه فتسبری از رجال انگلیسی در سال ۱۸۳۹ می‌نویسد: زمان انتظار دومین ظهور مسیح، تنها وقتی به پایان می‌رسد که یهودیان در فلسطین گرد هم آیند. شاه فتسبری با این استدلال که هر ملت باید دارای وطن باشد و سرزمین کهن از آن ملت کهن است، مشوق نظری و عملی مهاجرت یهودیان به فلسطین گردید. (پیشین و شیرودی، پیشین، ص ۳۹)

۳ - ویلیام بلاکستون که به پدر صهیونیسم مسیحی آمریکا مشهور است، در اواخر قرن نوزده میلادی بر این عقیده بود که سالی که در فلسطین، کشور صهیونیستی اسرائیل تأسیس گردد، مسیح دوباره ظهور خواهد کرد. قبل از این، وی از دولت آمریکا خواسته بود دولت اسرائیل را در فلسطین تشکیل دهد. (هلال، پیشین)

۴ - در همین دوره، چهره مشهور دیگر صهیونیسم مسیحی، سایروس اسکوفیلد آمریکایی است که با نگارش تفسیر عهد عتیق (انجیل آخرالزمان) بر پایه افکار جدید کشیش جان داربی انگلیسی، بر افکار پوریتن‌ها تأکید ورزید. این کتاب معتبرترین تفسیر و بهترین مرجع برای انجیل شناخته می‌شود. (پیشین)

۵ - با چاپ کتاب دولت یهودی در سال ۱۸۹۴ و برگزاری کنگره بال (۱۸۹۷)، مسیحیان در جهت شکل بخشیدن به دولت یهودی، گام‌های مؤثری برداشتند؛ مانند: پیمان سایکس پیکو (۱۹۱۴)، اعلامیه بالفور (۱۹۱۷)، پیمان ورسا (۱۹۱۹)، قیمومیت بر فلسطین (۱۹۲۳) و طرح تقسیم فلسطین (۱۹۴۷). (پیشین، پورتین‌ها و صهیونیسم مسیحی، آذر ۱۳۸۲، ص ۲۰).

مسیحیت صهیونیستی: سال ۱۹۴۸ را باید نقطه آغازین قوام‌یابی اندیشه مسیحیت صهیونیستی دانست، به دلیل آن که دو پیش‌بینی آن، یعنی: مهاجرت یهودیان به ارض موعود و تشکیل دولت یهودی توسط یهودیان مهاجر، تحقق یافت. پیروزی در جنگ‌های اعراب و اسرائیل، به ویژه جنگ ۱۹۶۷، ارزش‌های مذهبی مسیحیت صهیونیستی را بیش از پیش به صحنه آورد. موشه دایان - وزیر دفاع - در همین سال گفت: «هر کس مذهبی نبود، امروز مذهبی شده است»؛ زیرا با اشغال قدس مرزهای اسرائیل با مرزهای ارض موعود، مطابقت بیشتری پیدا می‌کرد. هم‌چنین زمینه دیگر ظهور مسیح را که تخریب مسجدالاقصی و قبةالصخره است فراهم می‌آورد. به علاوه، اشغال جنوب لبنان، باز مرزهای اسرائیل را به سوی اسرائیل بزرگ یا توراتی از نیل تا فرات، توسعه بخشید. (صاحب خلق، آبان ۸۴، ص ۲۰)

البته در فاصله سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۸۲، جنبش مسیحیت صهیونیستی از یک سو، از تأسیس و توسعه ارضی اسرائیل خرسند و از سوی دیگر، از این که دولت در تسلط غیرمذهبی‌های صهیونیست است، ناخرسند بود. تلاش این جنبش برای مسیحی صهیونیستی‌سازی دولت به دلیل پیروزی‌های نظامی دولت لائیک اسرائیل و حمایت آمریکا از آن، ناکام ماند. بنابراین، جنبش کوشید مسیحی صهیونیستی‌سازی را از پایین (جامعه) آغاز کند، و با دولت به مخالفت و مجادله برنخیزد، چون به اعتقاد خاخام کوک: «همین دولت غیرمذهبی صهیونیستی، ابزار ناخودآگاه تحقق اراده مسیح موعود به شمار می‌آید.» به هر روی، جنبش یهودی‌سازی از پایین در اسرائیل و مسیحی‌سازی از پایین در

آمریکا، از وجوه مشترکی در فعالیت‌های مذهبی بهره دارند. آنها شعار پارسایی شخصی و پای‌بندی به موازین اخلاقی را مطرح نمودند و جهت‌گیری‌های سیاسی اجتماعی مسیحیان و یهودیان غیربنیادگرای حاکم را زیر سؤال برده و آن را به زبان رستگاری و تکاپوی اخروی و ظهور حضرت مسیح دانستند. ضمن این‌که آنها را متهم می‌کردند که مسئولیت ابتدایی خود را در تبلیغ کلام خداوند در عهد عتیق و عهد جدید فراموش کرده‌اند. هفته‌نامه تایم و نیوزویک، سال ۱۹۷۶ را سال مسیحیان و یهودیان بنیادگرا یا مسیحیت صهیونیستی نامیدند؛ زیرا مطبوعات به اهمیت این پدیده پی بردند، و به علاوه، پس از طی یک دوره تجدد حیات و بلوغ اخلاقی، خود را آماده ورود به سیاست می‌کردند (ضابط، پیشین).

پسامسیحیت صهیونیستی: سال ۱۹۸۲ به بعد، آغاز دوره‌ای است که می‌توان آن را پسامسیحیت صهیونیستی نامید؛ به این دلیل که مسیحیت صهیونیستی، هم در آمریکا و هم در اسرائیل، به قدرت دست یافت، و از یک جنبش مذهبی به یک حزب سیاسی حاکم تبدیل شد و کار یهودی و مسیحی‌سازی از بالا (حکومت) را آغاز کرد. مسیحیت صهیونیستی در این دوره، دو مرحله را سپری کرده است: (ساکبور، اسفند ۱۳۸۲، ص ۱۸).

مرحله اول: در دوره نخست، کارتر و بگین با برپایی کمپ دیوید به آرمان‌های این جنبش خیانت کردند و در پی آن، عقب نشینی از صحرای سینا پیش آمد و این، با هدف باز یافتن راه رستگاری و فرا رسیدن قلمرو توراتی اسرائیل، مغایرت داشت. به بیان دیگر، به قدرت رسیدن جیمی کارتر انجیل‌گرا (۱۹۷۶)، نقطه آغاز مرحله ورود مسیحیان صهیونیست به سیاست بود. ضمن این‌که مناخیم بگین هم در سال ۱۹۷۷ از حزب لیکود، به قدرت رسید، و این دو با برپاساختن کمپ دیوید، آرمان‌های جنبش، اندیشه و نظریه مسیحیت صهیونیستی را به طور موقت نادیده گرفتند، اما با انتخاب رونالد ریگان و اسحاق شامیر، فضای عمومی و سیاسی، بیش از گذشته در اختیار مسیحیان صهیونیست آمریکایی و اسرائیلی قرار گرفت شاید از این رو بود که ریگان سال ۱۹۸۳ را سال کتاب مقدس نامید. (شفیعی سروستانی، آذر ۱۳۸۲، ص ۵۱).

مرحله دوم: آن‌چه پروژه قدرت‌یابی مسیحیت صهیونیستی را کامل کرد، انتخاب شارون از حزب لیکود (۲۰۰۱) و بوش از حزب جمهوری خواه (۲۰۰۱) بود. هم زمان با انتخاب این دو، هال لیندسی در کتاب پر تیراژ ۲۵ میلیونی «پیش‌گویی‌های انجیل، جای آمریکا کجاست؟» ثابت کرد که دولت آمریکا رهبری جنگ آرماگدون (ضمیمه ۱) یا نبرد آخرالزمان را که پس از آن، مسیح در اسرائیل فرود می‌آید، بر عهده دارد. نوردونر - استاد دانشگاه شیکاگو و پروفیسور تاریخ خاور نزدیک - نیز از شدت شباهت دستورالعمل‌های پیش روی سیاست خارجی بوش و شارون، شگفت زده شده و با صراحت

بیان می‌دارد که یک رابطه طبیعی بین این دو وجود دارد. در حقیقت، گروه بنیادگرایان مسیحی (ضمیمه ۲) بر هیئت حاکمه آمریکا تسلط یافته‌اند. اینان نه تنها عهده‌دار مناصب کلیدی در دولت بوش، بلکه تشکیل دهنده هسته و حلقه‌های مشاورانی‌اند که با شکل دادن به سیاست آمریکا و با تنظیم تأثیرگذارترین و مهم‌ترین روزنامه‌ها و نشریه‌های آمریکایی، علیه سقط جنین، هم‌جنس‌بازی، هرزه‌گری و مواد مخدر به مقابله می‌پردازند. آنها هم چنین درباره به قدرت رسیدن بنیامین نتانیاهو در اسرائیل (۱۹۹۶) و نیز در مورد نحوه مقابله اسرائیل با اعراب و لزوم سرنگونی صدام، پیشنهادهایی به او دادند. (شیرودی، آذر ۱۳۸۳، ص ۴).

بنابراین، می‌توان به این نتیجه دست یافت که هدف اول مسیحیت صهیونیستی مبارزه با شر اجتماعی بوده و از سال ۱۹۹۰ به بعد، علاوه بر آن، به مبارزه با شر بین‌المللی پرداخته است. آوری آنروی، روزنامه‌نگار و نویسنده اسرائیلی، با تأکید بر این مطالب، می‌افزاید: «آمریکا جهان را تحت تأثیر قرار داده و یهودیان، آمریکا را.» (مازی، ۱۳۸۱، ص ۲۰۳).

خلاصه آن که: پسامسیحیت صهیونیستی در قوام‌یابی، مراحل را طی کرده است؛ به عنوان مثال، لوتر آموزه‌های توراتی را به میان مسیحیان پروتستان آورد. او به پیش‌گویی تورات درباره نجات تمام بنی‌اسرائیل به عنوان یک امت، ایمان پیدا کرد، و در این باره گفت: «چه کسی می‌تواند روی از یهود بر تابد و مانع بازگشت آن به سرزمین خویش در یهودا (فلسطین) شود.» (مسیحیت یهودی). در نیمه اول قرن شانزده، پروتستان‌های پوریتنی شروع به انعقاد پیمان‌هایی نمودند که بر پایه آن، تمام یهودیان می‌بایست اروپا را به قصد فلسطین ترک کنند، و به این ترتیب و به تدریج، مسئله بازگشت یهودی‌ها رنگ و بوی سیاسی یافت (صهیونیسم مسیحی) که نقطه اوج آن، شکل‌گیری رسمی صهیونیسم در سال ۱۸۹۷ بود. تأسیس دولت اسرائیل (۱۹۴۸) نقطه آغازین ظهور نظریه مسیحیت صهیونیستی است؛ زیرا ایجاد یک دولت یهودی، تحقق پیش‌گویی‌های توراتی به شمار می‌آمد که اشغال قدس در سال ۱۹۶۷، آن را هر چه بیش‌تر به مرزهای توراتی نزدیک ساخت. (پیشین) خام‌خام مارک آرتاین باوم، رابط مشهور مسیحیان و یهودیان، این واقعه را عامل مؤثری در حیات مسیحیت صهیونیستی دانسته و می‌گوید: «از جنگ ۱۹۶۷ به بعد، پروتستان به علت هم‌دردی با فلسطین، از صهیونیست‌ها دور شد که این خلأ توسط مسیحیان بنیادگرا و مبلغان انجیلی (مسیحیان صهیونیست) پر گردید.» «هال سل، ۱۳۷۷، ص ۲۵۶ و ۲۳۴. قدرت‌یابی تدریجی جناح افراطی دست راستی در آمریکا (بوش-ضمیمه ۳) و در اسرائیل (شارون) به ویژه از سال ۲۰۰۱، مسیحیت صهیونیستی را از عرصه فعالیت‌های مذهبی به قدرت سیاسی رسانید؛ این همان واقعه‌ای است که پروفیسور اسرائیل شاهاک، استاد دانشگاه عبری و رییس انجمن اسرائیلی حقوق بشر و حقوق مدنی از

آن سخن می‌گوید: «حالا، صهیونیسم به طور کامل دنبال آمریکا و وابسته به آن است؛ یعنی این اتفاق و اتحاد با مسیحیان راست نوین که بر هر اقدام نظامی یا جنایت‌کارانه‌ای که اسرائیل مرتکب می‌شود، صحنه می‌گذارد، برقرار شده است.» (شیرودی، تیر ۱۳۸۳، ص ۴).

باورها و مؤلفه‌های اعتقادی مسیحیت صهیونیستی

مسیحیان صهیونیست، از خواسته‌ها و ویژگی‌های خاصی برخوردارند؛ از جمله: تشویق گفت‌وگوهای یهودی و مسیحی، مقابله با افکار ضد یهودی، آموزش با نگرش به ریشه‌های یهودی دین مسیح، مخالفت با مقامات یهودی میانه‌روی اسرائیلی، موافق با روش مصالحه جوینان حل بحران خاورمیانه، و آخرالزمان شناسی از کتاب مقدس. پیروان این نظریه و مکتب، خود را از مبلغان انجیلی می‌دانند و اعتقاد دارند هواداران مذهب مسیحیت صهیونیستی، مسیحیان دوباره متولد شده‌ای‌اند که فقط آنها اهل نجات‌اند و دیگران هلاک خواهند شد. آنها تعصب ویژه‌ای به صهیونیسم نشان می‌دهند. تعصب این مسیحیان، بیش از صهیونیست‌های مقیم اسرائیل و آمریکا است. به هر روی، کنکاش بیش‌تر در اندیشه مسیحیت صهیونیستی، جنبه‌های دیگری از عقاید آنان را به این شرح روشن می‌سازد: (فهم دانش، ماهنامه موعود، شماره ۴۰، ص ۴۵).

دوره سرخوشی: مسیحیان صهیونیست، معتقد به هفت مرحله یا هفت مشیت الهی‌اند که به این ترتیب در آخرالزمان به وقوع می‌پیوندد: ۱- بازگشت یهودیان به فلسطین؛ ۲- ایجاد دولت یهود در فلسطین؛ ۳- موعظه شدن بنی اسرائیل و دیگر مردم دنیا به وسیله انجیل؛ ۴- دوره وجد یا سرخوشی، یعنی: به بهشت رفتن کلیه کسانی که به کلیسا ایمان آورده‌اند؛ ۵- دوره هفت ساله حکومت دجال یا آنتی‌کراست (ضد مسیح) و فلاکت یهودیان و سایرین؛ ۶- وقوع جنگ آمارگدون یا جنگ همه‌گیر که در آن، همه زمین به سختی نابود خواهد شد؛ ۷- شکست لشکریان دجال و ایجاد حکومت مسیح به پایتختی قدس (اورشلیم)؛ در این دوره، یهودیان به مسیح ایمان می‌آورند. اعتقاد بر آن است که مرحله اول (تا سال ۱۹۴۸) و دوم (در سال ۱۹۴۸) تحقق یافته و اینک، دنیا در مرحله سوم (کلیسای تلویزیونی) به سر می‌برد، و بقیه مراحل تا سال ۲۰۰۷ و به اعتقاد برخی تا سال ۲۰۲۶ تحقق خواهد یافت. در مرحله چهارم این نظریه، گرچه اختلاف به چشم می‌خورد، ولی یکی از روایت‌ها از این مرحله، آن است که: دوره‌ای است که مسیح می‌آید و در برابر مسیحیان صهیونیست ظاهر می‌شود، و عده‌ای - به روایتی ۱۴۴ نفر - را با سفینه به بهشت می‌برد، و در آن، به مشاهده نابودی جهان طی جنگ آرمادگدون می‌نشیند، ولی مسیح در گیرودار نابودی جهان، به زمین برمی‌گردد و در جنگ آرمادگدون، بر سپاه شر پیروز می‌شود و حکومت هزارساله خود را بنیاد می‌نهد. (صاحب خلق، مرداد ۱۳۸۳، ص ۳۲).

هفت ساله فلاکت: نویسنده‌ای دیگر، مراحل هفت‌گانه اندیشه مسیحیت صهیونیستی که به اعتقاد آنان در کتاب‌های مقدس (عهد عتیق و جدید) آمده و یا پیش‌بینی شده، را با کمی تفاوت، این گونه برمی‌شمارد: ۱- بازگشت یهودیان به ارض موعود (فلسطین)؛ ۲- ایجاد دولت یهودی در ارض موعود؛ ۳- موعظه شدن بنی‌اسرائیل و دیگر مردم دنیا به وسیله انجیل؛ ۴- به بهشت رفتن کلیه کسانی که به کلیسا ایمان آورده‌اند؛ ۵- دوران هفت ساله فلاکت، که در این مرحله یهودیان و دیگر مؤمنان از سوی دجال ظلم خواهند دید؛ ۶- جنگ آرماگدون که در صحرای مگیدو یا هرمجدو و در اسرائیل فعلی به وقوع می‌پیوندد؛ ۷- شکست لشکریان دجال و استقرار هزار ساله مسیح در اورشلیم؛ این پادشاهی به وسیله یهودیان مسیحی شده اداره می‌شود. در دوره هفت ساله فلاکت، دجال در نیمه اول هفت ساله، صلح ظاهری ایجاد می‌کند، و در نیمه دوم آن، به اسرائیل حمله می‌نماید، بیت‌المقدس را به محاصره در می‌آورد و صحنه را برای نبرد نهایی یا جنگ آرماگدون فراهم می‌سازد. در این زمان، عیسی سوار بر اسبی سفید به زمین می‌آید، و در پی او، مؤمنان از ابرها سرازیر می‌شوند و جنگ را به نفع خود پایان می‌دهند و حکومت هزار ساله خود را شروع می‌کند. برخی هم وقوع هفت ساله رنج و محنت را هم زمان با آغاز آرماگدون می‌دانند؛ یعنی این جنگ هفت سال طول می‌کشد و پس از هفت سال، مسیح وارد عرصه کارزار شده و به پیروزی نهایی دست می‌یابد. (اواد، ماهنامه موعود، شماره ۴۰، ص ۱۵).

جنگ آرماگدون: مطابق اعتقادات مسیحیان صهیونیست، حوادث زیر باید به وقوع بپیوندد تا مسیح، دوباره ظهور کند، و البته، پیروان نظریه و اندیشه مسیحیت صهیونیستی، وظیفه دارند برای تسریع در عملی شدن این حوادث، کوشش نمایند: ۱- یهودیان از سراسر جهان باید به فلسطین آورده شوند و کشور اسرائیل در گستره‌ای از رودخانه نیل تا فرات به وجود آید. یهودیانی که دست به این مهاجرت می‌زنند، اهل نجات خواهند بود؛ ۲- یهودیان باید مسجدالاقصی و مسجد صخره در بیت‌المقدس را منهدم کنند، و به جای آن دو، معبد بزرگ یهودیان را بنا نهند؛ ۳- روزی که یهودیان مسجدالاقصی و صخره را منهدم نمایند، جنگ نهایی مقدس یا آرماگدون به رهبری آمریکا و انگلیس آغاز شده و در این جنگ، تمام جهان نابود خواهد شد؛ ۴- روزی که جنگ آرماگدون آغاز می‌شود، تمامی مسیحیان، توسط یک سفینه از دنیا به بهشت منتقل می‌شوند، و از آن جا همراه مسیح، نظاره‌گر نابودی جهان و عذاب سخت خواهند بود؛ ۵- در جنگ آرماگدون، زمانی که ضد مسیح یا دجال، در حال دست‌یابی به پیروزی است، مسیح همراه مسیحیان به بهشت رفته، ظهور می‌کند، ضد مسیح را شکست می‌دهد و حکومت جهانی خود را به مرکزیت بیت‌المقدس برپا خواهد کرد. (ضابط، اردیبهشت ۱۳۸۳، ص ۳۱) از وجوه مشترک همه کسانی که مراحل چندگانه

اندیشه مسیحیت صهیونیستی را بر شمرده‌اند، اشاره آنها به جنگ آرماگدون یا جنگ فرات است. جنگ آرماگدون در دره مجدو در دشت خزرال واقع در شمال اسرائیل و در کرانه اسرائیل و ساحل غربی رود اردن روی می‌دهد. گفته می‌شود دو آیه زیر در صحیفه خزقیال و زکریای نبی درباره این جنگ است: الف- «باران‌های سیل‌آسا و تگرگ‌های سخت آتش و گوگرد، تکان‌های سختی در زمین پدید خواهد آورد. کوه‌ها سرنگون خواهند شد، صخره‌ها خواهند افتاد، و جمیع حصارهای زمین منهدم خواهد شد.» ب- «گوشت ایشان در حالی که بر پاهای خویش ایستاده‌اند، کاهیده خواهد شد و چشمان ایشان در جای خود گداخته خواهد شد و زبان‌هایشان در دهانشان کاهیده خواهد شد.» مسیحیان صهیونیست از کنار هم قرار دادن این دو آیه، نتیجه می‌گیرند که این جنگ، اتمی و نوترونی خواهد بود. (روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۸ مهر ۱۳۸۲، ص ۱۵ و هال سل، پیشین، ص ۱۹).

هزاره گرایی: گریس هال سل در جریان دومین گشت سیاحتی خود به اسرائیل، از براد که یک مسیحی صهیونیست پروپا قرص بود خواست رویدادهایی را که پیش از دوران هفتم روی می‌دهد بشمارد. براد چنین آغاز به سخن کرد: اول، بازگشت یهودیان به سرزمین فلسطین؛ دوم، تأسیس دولت یهود، استقرار دوباره یهودیان در ارض موعود، و تشکیل اسرائیل، که نشانه آن است که نقشه الهی در حال اجرا شدن است و دومین ظهور نجات دهنده مسیحیان قطعی است. وی افزود: ایجاد دولت اسرائیل، خطیرترین و مهم‌ترین رویداد تاریخ معاصر است. این رویداد، معرف نخستین گام، یعنی آغاز آخرالزمان، است. سوم، تبلیغ کلام خدا برای همه ملت‌ها از جمله اسرائیل؛ چهارم، ربودگی یا عروج به ملکوت کلیسا؛ پنجم، آزمایش سخت که دوران رنج و محنت عظیمی خواهد بود. در عرض هفت سال، همه کسانی که ربوده نشده و به بهشت نرفته و در زمین باقی مانده‌اند، گرفتار زجر و آزار بزرگی از سوی دجال خواهند شد. ششم، نبرد هارمجدون، که در آن، یهودیان، همه سرزمین‌هایی را که خداوند به عبرانیان داده است آزاد می‌سازند؛ یعنی قبل از آن که مسیح بتواند باز گردد (مرحله هفتم)، یهودیان باید مالک تمام سرزمین‌هایی بشوند که خداوند به آنان وعده داده است. در حقیقت، عرب‌ها باید از این سرزمین‌ها بروند زیرا این زمین‌ها، تنها به یهودیان تعلق دارد و خداوند همه این سرزمین‌ها را به یهودیان داده است.

به هر روی، همه این حوادث باید در آغاز هزاره سوم میلادی روی دهد؛ به همین جهت، نظریه مسیحیت صهیونیستی را هزاره گرایی هم نامیده‌اند؛ زیرا در کتاب مقدس (تورات) به وقوع جنگ آرماگدون در هزاره سوم اشاره شده، یا این که چنین تفسیری از آن به عمل آمده است. البته، گاه هزاره گرایی به این مفهوم است: زمانی که عیسی مسیح، از آسمان به زمین می‌آید، دجال را می‌کشد و

هزار سال حکومت می‌کند، و گاه نیز، هزاره‌گرایی مسیحی بر این تفکر استوار است که در ابتدای هر هزاره، اتفاق مهمی روی می‌دهد. (هال سل، پیشین، ص ۱۴۲ و کارگر، ۱۳۸۳، ص ۱۰۷-۱۰۰).

نتیجه این که: به رغم وجود تناقض شکلی و محتوایی در مراحل ظهور مسیح (نظریه مسیحیت صهیونیستی)، و نیز با صرف نظر از تردیدهای جدی که درباره انطباق آن با آموزه‌های توراتی و انجیلی وجود دارد و... از چند ویژگی مشترک برخوردار است که مهم‌ترین آن، به دلیل وقوع و تحقق عینی، مرحله اول و دوم، یعنی گرد آوردن یا آمدن یهودیان به ارض موعود یا فلسطین و تأسیس یک دولت یهودی به مرکزیت بیت‌المقدس و در گستره‌ای از نیل تا فرات، است. علت توجه مسیحیان صهیونیست به مهاجرت یهود و دولت یهود آن است که:

« ۱ - یهودیان امت برگزیده خدا هستند، از این رو همه کسانی که به یهودیان دعا می‌کنند، خدا به آنها برکت می‌دهد؛ ۲ - خدا در طرح کلی خود درباره هستی، جایی برای اعراب فلسطینی در نظر نگرفته، توجه خدا تنها معطوف به یهودیان است؛ ۳ - خدا در همه کارهایی که اسرائیل انجام می‌دهد، دستی دارد؛ یعنی: خداوند همیشه در طرف اسرائیل است؛ ۴ - اسرائیل، تو را دوست می‌داریم، چون خدا تو را دوست دارد، و اگر عرب‌ها دشمن اسرائیل اند، پس دشمن خدایند؛ ۵ - خداوند به این دلیل با آمریکا مهربان است که آمریکا نسبت به یهودیان مهربان است؛ ۶ - اگر ما پشتیبانی از اسرائیل را رها کنیم، اهمیت خود را در نزد خداوند از دست می‌دهیم.» (ضابط، آبان ۱۳۸۳، ص ۸).

تضاد اندیشه

امام خمینی علیه السلام اولین نوشته سیاسی خود (کشف اسرار) را در سال ۱۳۲۲ منتشر ساخت، و یک سال بعد، نخستین بیانیه سیاسی‌اش را انتشار داد، اما هیچ‌گاه از تئوری، وارد عمل سیاسی نشد؛ زیرا اعتقاد داشت که هر حرکت سیاسی باید از طریق مرجعیت عامه صورت گیرد، اگر چه در دوره مرجعیت آیت‌الله بروجردی، امام اغلب به عنوان مشاور یا نماینده سیاسی وی (مانند نمایندگی از طرف او در مجلس مؤسسان ۱۳۲۸) ایفای نقش کرد، ولی اندکی پس از فوت آیت‌الله بروجردی (فروردین ۱۳۴۰) و با طرح تصویب نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی (مهر ۱۳۴۱) پا به عرصه مبارزه با رژیم نهاد و تا بهمن ۱۳۵۷ به این مبارزه پای‌بند باقی‌ماند. یکی از دلایل جدال طولانی امام و شاه، مسئله فلسطین، اسرائیل، یهود سیاسی (صهیونیست) و مسایل مرتبط با آن، چون: تصدی و یا به کارگیری بهائیان اسرائیلی در پُست‌های مملکتی و نظایر آن بوده است. (دهشیری، ۱۳۷۹، ص ۳۳۷) صدق این گفتار با مروری به برخی از بیانات و مواضع امام خمینی علیه السلام، در همان سال‌های آغازین نهضت اسلامی مردم ایران، روشن می‌شود:

یهود: در نظریه مسیحیت صهیونیستی، یهودیان برگزیده خداوندند، و به همین دلیل، خدا هیچ‌گاه مردم یهود را رها نکرده، و اگر آنان را متفرق ساخت، دوباره آنها را در ارض موعود جمع کرده است. در واقع، خداوند یهود را انتخاب کرد تا برنامه رستگاری بخش خود را برای تمام جهان آشکار سازد، و بدون ملت یهود، اهداف رستگاری بخش او به کمال نخواهد رسید. از این رو، اشاره امام خمینی به یهود و تأکید بر آن، در نیمه اول دهه ۱۳۴۰، معنا می‌یابد: (هلال، مسیح یهودی و فرجام جهان، آذر ۱۳۸۲، ص ۲۱).

۱ - «حاجی‌های بدبخت که وقتی می‌خواهند به آنها تذکره بدهند، باید چقدر زحمت بکشند، چقدر رشوه بدهند، وقتی هم مکه می‌روند در منا، حتی آن نماینده بی‌عرضه شکایت می‌کند که فلان آقا را بگیرید، چون که حرف حقی زده... و گفته (است) اسلام از دست یهود در خطر است. آقا مگر شما یهودید؟! مگر مملکت ما، مملکت یهود است.» (کوثر، ج ۱، ص ۸) مراد از یهود در این کلام، تنها یهودیان ایرانی نیستند که اغلب آنها بر آرمان‌های ملی (ایرانی) باقی مانده‌اند، بلکه مراد یهودیانی‌اند که نشان داده‌اند همواره و در هر زمان، خطری بزرگ برای اسلام‌اند. البته، واکنش مخالفان امام به این گفته که: «اسلام از دست یهود در خطر است»، مؤید ارتباط یهودیان با خطری است که به نابودی اسلام می‌اندیشد، و نیز این نظریه مسیحیت صهیونیستی تأیید می‌شود که یهودیان در عصر قبل از ظهور مسیح، باید قدرت‌مند شوند و بر جمعیتشان اضافه گردد؛ زیرا در این صورت است که خواهند توانست در رکاب مسیح در جنگ آرماگدون، بر سپاه شر و سیاهی، یعنی لشکر غیریهودی مسیحی، فائق آیند.

۲ - «آقایان علمای اعلام، خطبا، طلاب، همه با هم، هم صدا بگویند که آقا ما نمی‌خواهیم که یهود بر مقدرات مملکت ما حکومت کند و مملکت ما با مملکت یهود هم پیمان شود.» (پیشین، ص ۹) هم پیمانی یهود سیاسی (صهیونیسم)، با ایران در عصر پهلوی دوم از جهاتی قابل تأمل است؛ از جمله این که این پیمان: الف - فریبی بیش نبود تا در پرتو آن، مردم مسلمان ایران را از صف مخالفان مسیحیت صهیونیستی دور کند؛ ب - ضعیف‌سازی ایران را در عرصه‌های مختلف دنبال می‌کرد، تا ایران در جنگ آرماگدون، بی‌خطر باشد؛ ج - می‌تواند آنان را در حمایت ایرانیان هواخواه نظریه مسیحیت صهیونیستی و دفع مخالفان آن یاری رساند؛ د - می‌تواند به قوت و قدرت‌یابی بنی‌اسرائیل که در محاصره کشورها، و بیش‌تر ملت‌های مسلمان است، ختم شود، و البته از کلام امام هم می‌توان دریافت که از هدف‌های هم‌پیمانی یهود سیاسی با ایران پهلوی، حاکمیت یافتن بر مقدرات کشور و مملکت بود. بدیهی است، در صورت تحقق آن، پیروان مسیحیت صهیونیستی بر یکی از دو دشمن خود (روس و فارس) پیروز می‌شدند.

۳ - «در دو سه روز پیش از این، در شانزده شهریور در تهران، دروازه دولت با یهودی‌ها بساطی درست کردند، چهار صد، پانصد نفر دور هم جمع شدند، و خلاصه حرف‌شان این بوده که... مجد، مال یهود است، یهود برگزیده خدا، و ما ملتی هستیم که باید حکومت کنیم. بدبختی یک مملکت اسلامی و مسلمین است که با دولتی که آلان دشمن اسلام است و در مقابل اسلام ایستاده است و فلسطین را غصب کرده است، اتکا یا ارتباط پیدا کنند و یا پیمان ببندد. من به دول اسلامی می‌گویم که آقا چرا سر نهر دعوا می‌کنید؟ ای بی‌عرضه‌ها! فلسطین مغضوب است، یهود را از فلسطین بیرون کنید.» (پیشین، ص ۲۶). و در نظریه مسیحیت صهیونیستی، یهود نخست باید مجد یابد، و بدون مجد یهود، مسیح نمی‌آید، و آن‌چه به مجد یهود می‌انجامد، تأسیس دولت یهودی در فلسطین است، و اگر فلسطین را بتوان از دست یهود سیاسی خارج کرد، مجدی برای یهود نخواهد بود. به علاوه، سخن امام در لعن یهودیان سیاسی است، در حالی که در این نظریه (مسیحیت صهیونیستی)، خداوند به همه کسانی که به یهودیان دعای خیر کنند، برکت می‌دهد و کسانی که یهودیان را لعن و نفرین کنند، لعنت خواهد کرد.

۴ - «اگر شاه با یهود صهیونیست، ائتلاف نکرده، چرا نمی‌گذارد که در مخالفت با ایده صهیونیستی تشکیل دولت یهودی، سخن بگوییم. یهودیان صهیونیست می‌گویند حکومت مال ماست، باید یک سلطنت و حکومت جدیدی به وجود بیاید... اینها در حکومت (ایران) نفوذ کرده‌اند، از آنها بترسید، می‌ترسم روزی چشم‌هایتان را باز کنید که هستی شما را از بین برده‌اند، من از این می‌ترسم. خودتان اینها را از بین ببرید، اگر نمی‌برید، بگذارید ما آنها را از بین ببریم. بالاخره یک روزی من آنها را از بین می‌برم.» (پیشین).

این سخنان به دو مسئله مهم اشاره دارد: اولاً، دلایل شکل‌گیری نهضت اسلامی ایران ارتباط مستقیم با یهود، اسرائیل و صهیونیست دارد، و از این رو، یکی از هدف‌های آن، نابودسازی یهود سیاسی خواهد بود؛ ثانیاً، تشکیل دولت یهودی، ایده حکومت‌سازی یهودی، نفوذ آنان در حکومت‌ها، و تأسیس حکومت جدید، همگی از شاخصه‌های برجسته نظریه مسیحیت صهیونیستی است. حکومتی که آنان به دنبال آن هستند، از آن جهت جدید است که: الف - عمری هزار ساله دارد؛ ب - در رأس آن، پیامبری الهی قرار می‌گیرد؛ ج - سراسر پر از عدل و داد است؟! البته، امام خمینی علیه السلام بهاییان ایرانی را نیز جزئی از همین یهودیان می‌دانست: «ما حاضر نیستیم استان‌های این کشور تحت تصرف بهایی‌های یهود در آید. خطر بر اسلام وارد شده و آن خطر یهود است و حزب یهود... همین حزب بهائیت است. امروزه بهائیت را در ادارات راه می‌دهند و با یهودی‌ها ارتباط برقرار می‌کنند.» (امام خمینی، ص ۲۱۶). از سخنان امام می‌توان استنباط کرد که: یهود سیاسی، مؤلفه اولین و

برجسته نظریه مسیحیت صهیونیستی است. امام خمینی علیه السلام، از آن رو که این ایده به دنبال حکومت و بقای خود بر فلسطین بوده و سلطه بر جهان را در سر می‌پروراند، به آن حمله می‌کند، هر چند در ظاهر، نهضت امام خمینی علیه السلام، چیزی جز مصاد با شاه به نظر نمی‌رسید! ولی در واقع، امام در پی مبارزه با ایده مسیحیت صهیونیستی نیز بود؛ ایده‌ای بر پایه آن، اسرائیل شکل گرفته بود.

اسرائیل: پس از یهود، عنصر کلیدی دیگر د. نظریه مسیحیت صهیونیستی، تأسیس دولت یهودی توسط یهودیان مهاجر به ارض موعود است؛ زیرا به اعتقاد آنان خداوند سرزمین فلسطین را به یهودیان بخشیده و فلسطینی‌ها حقی بر آن ندارند. به علاوه، عدم حمایت از اسرائیل مجازات خدا را در پی دارد و مسیح را به خشم می‌آورد. مسیح حامی اسرائیل است و همیشه در امور خاورمیانه به سود دولت اسرائیل مداخله می‌کند! (کپل، پیشین) بنابراین، سخن گفتن امام خمینی علیه السلام از اسرائیل، سخن گفتن از مهم‌ترین مؤلفه اعتقادی مسیحیت صهیونیستی است. برخی از سخنان امام در این باره چنین است:

۱ - امام خمینی علیه السلام، نخستین بار، نام اسرائیل را در سخنرانی ۲۹ اسفند ۱۳۴۱ به زبان آورد؛ در آن جا که فرمود: «مربی ما آمریکا و انگلیس و اسرائیل نیست، مربی ما خداست، پس برای چه بترسم؟» (کوثر، پیشین، ص ۵) در این سخن، سه نکته مرتبط با مسیحیت صهیونیستی را می‌توان جست: الف - این نظریه در پی مربی‌گری جهانیان است. یعنی: با تبلیغ می‌خواهد افکار عمومی را به سوی حقانیت و فراهم آوری حاکمیت خویش بر کل جهان، جلب نماید، ولی امام، مربی و ارباب خود و نهضتش را خدا می‌داند و بس. ب - در کنار هم قرار دادن آمریکا، انگلیس و اسرائیل، می‌تواند نشانه آگاهی از تأثیر انگلیس و آمریکا به عنوان به وجود آورندگان اولیه نظریه مسیحیت صهیونیستی و جدی‌ترین حامیان مهاجرت یهودیان و تأسیس اسرائیل در ارض موعود باشد. ج - نظریه مسیحیت صهیونیستی با جنگ آغاز می‌شود (جنگ ۱۹۴۵)، با جنگ ادامه می‌یابد (دوره محنت) و با جنگ پایان می‌پذیرد (آرما گدون)، یعنی: در پی ترساندن دیگران و سلطه بر آنان است، اما امام می‌گوید ما از این چیزها نمی‌ترسیم.

۲ - امام اندکی بعدتر، بود و نبود اسلام، روحانیت و قم را به اسرائیل پیوند می‌زند: «قم موی دماغ بود، منتهی نمی‌توانستند به صراحت لهجه بگویند قم، نه، می‌گفتند: نجف آره، مشهد آره، دنیا از آن وقت برای نابودی روحانیت و دنبال آن، نابودی اسلام و نفع رساندن به اسرائیل نقشه می‌کشیدند.» (امام خمینی، پیشین، ص ۲۲۱) از نگاه نظریه پردازان مسیحیت صهیونیستی، اسلام، روحانیت و قم می‌توانند سه مانع برای آمدن مسیح باشند؛ زیرا اسلام و به ویژه شیعه، خود نظریه‌ای برای پایان تاریخ دارد که در تعارض با نظریه پایان تاریخی مسیحیت صهیونیستی می‌باشد، و

روحانیت، مهم‌ترین مبلغان چنین اندیشه‌ای‌اند، و از مراکز مهم تولید و بازتولید سیاسی نظریه موعود اسلامی، حوزه علمیه قم است؛ حوزه‌ای که در ناخرسندی از حوزه غیر سیاسی نجف و مشهد پدید آمد و قوام یافت.

۳- سخنرانی عصر عاشورای ۱۳۴۲ امام درباره سد راه بودن اسلام، روحانیت، قم و... نیز برای نظریه‌ای که اسرائیل رکن مهم آن است، مطالبی داشت:

«این‌ها با اساس مخالف‌اند، اسرائیل نمی‌خواهد در این مملکت دانشمند باشد، اسرائیل نمی‌خواهد در این مملکت قرآن باشد، اسرائیل نمی‌خواهد در این مملکت علمای دین باشند، نمی‌خواهند احکام اسلام باشد. اسرائیل با دست عمال سیاه خود، مدرسه را کوبید، می‌خواهند اقتصاد شما را قبضه کنند، می‌خواهند زراعت و تجارت شما را از بین ببرند، می‌خواهند ثروت‌های این مملکت را به دست عمال خود تصاحب کنند، و این چیزها را که سد راه هستند، بشکنند، قرآن سد راه است، باید شکسته شود، روحانیت سد راه است، باید شکسته شود، مدرسه فیضیه سد راه است، باید خراب شود. طلاب علوم دینی ممکن است بعدها سد راه شوند، باید از پشت بام بیفتند و سر و دست آنها شکسته شود، برای این که اسرائیل به منافع خود برسد، دولت ما به تبعیت اسرائیل ما را اهانت می‌کند.» (پیشین، ص ۲۰۷)

این عبارت و به ویژه عبارت: «اسرائیل به دست عمال سیاه خود، مدرسه را کوبید و...» تداعی کننده آن است که اسرائیل دشمن شماره یک مردم ایران است که در مقابل نهضت امام خمینی علیه السلام ایستاده و مهم‌ترین، یا یکی از مهم‌ترین علت‌های نهضت امام خمینی علیه السلام مقابله با اسرائیل است. در سخنان بالا که از فرازهای نخست سخنان عصر عاشورای امام است، ذکری از آمریکا و انگلیس به میان نیامده است، از شاه صحبتی نشده است؛ زیرا همان‌گونه که گریس‌هال سل می‌گوید: «نظام اعتقادی کسانی که خدا شناسی هارمجدون را تبلیغ می‌کنند، بر روی سرزمین انجیلی صهیون و دولت صهیونستی اسرائیل متمرکز است»، لذا وقتی امام سخن از اسرائیل می‌گفت، انگار سخن از همه کسانی می‌کرد که به خداشناسی هارمجدون اعتقاد داشته و دارند.» (هال سل، پیشین).

۴- اقدام و اصرار ساواک در دور نگاه داشتن مبارزان اسلامی و پیروان امام خمینی علیه السلام از حمله به اسرائیل، می‌تواند تأیید کننده این تحلیل باشد که آنها هم مبارزه امام را بیش از آن که درباره آمریکا بدانند، علیه اسرائیل می‌دانستند. امام در یکی از سخنان خود در این باره می‌فرماید: «امروز به من اطلاع دادند که بعضی از اهل منبر را به سازمان امنیت برده‌اند، شما سه چیز را کار نداشته باشید و دیگر هر چه می‌خواهید، بگویید، یکی شاه را کار نداشته باشید، یکی هم اسرائیل را کار نداشته باشید و دیگر این که نگوئید دین در خطر است. خوب، اگر ما این سه تا امر را کنار بگذاریم، دیگر چه

بگوییم؟ ما هر چه گرفتاری داریم، از این سه تا هست.» (پیشین، ص ۲۴۸-۳۴۶) چرا در این سخنان، از آمریکا که به ظاهر، بزرگ‌ترین حامی شاه است، سخنی نیست؟ چرا سازمان امنیت، به جای آن که بگوید علیه آمریکا سخن نگویند، از اهل منبر می‌خواهد که علیه اسرائیل سخن نگویند؟ به علاوه، روابط بین شاه و اسرائیل چگونه بود که ساواک آن دو را در کنار هم می‌گذارد؟ آیا به نظر سازمان امنیت، شاه اسرائیلی است؟ چرا امام از رابطه شاه و اسرائیل ناراحت است؟ آیا همه اینها، با نظریه‌ای که با تأسیس دولت یهودی، در پی سلطه بر جهان است، پیوند نمی‌خورد؛ جهانی که در آن از اسلام خبری نیست، و مسلمانی در آن دیده نمی‌شود؟ (کوثر، پیشین، ص ۱۵ و ۱۱).

۵- امام خمینی علیه السلام، برنامه‌های اصلاحی شاه را از اسرائیل می‌دانست، از این که شاه از کارشناسان نظامی اسرائیل استفاده می‌کرد، نگران بود، با اعزام محصلین ایرانی به اسرائیل، مخالفت می‌ورزید، از این موضوع که شاه برخلاف همه ممالک اسلامی در کنار کفر و اسرائیل قرار دارد، انتقاد می‌کرد، و این سؤال را مطرح می‌ساخت که چرا شاه در کنار ترکیه، باید از اسرائیل حمایت کند. امام، اینها را به صلاح مملکت نمی‌دانست و احتمال می‌داد که حمایت شاه از اسرائیل، مسلمانان سنی را به این قضاوت بکشاند که شیعیان ایرانی، یهودپرست‌اند. به هر روی، نهضت اسلامی، از پیمان ایران و اسرائیل، تبری می‌جوید و بر این عقیده است که دین اسلام اقتضا می‌کند که با سلطه کشوری چون اسرائیل موافقت نکند. این در حالی است که امام مطمئن است عمال اسرائیل، اقتصاد ایران را قبضه کرده‌اند، بیش‌تر کارخانه‌ها، تلویزیون، کارخانه ارج و پیسی‌کولا از سوی آنها اداره می‌شود. (پیشین، ص ۱۲ و ۱۸).

چرا اسرائیل در پی سلطه بر ایران بود؟ یکی از پاسخ‌های این سؤال آن است که ایران در نقشه آرماگدون، نقش برجسته دارد، به دو جهت: ۱- انبوهی از ایرانیان در نبرد آرماگدون، در نقطه مقابل سپاه مسیحی یهودی قرار دارند؛ ۲- سپاهی که از شرق می‌آید و از فرات عبور می‌کند و خود را به آرماگدون می‌رساند، از ایران می‌گذرد. پس باید از همین امروز، ایران را کنترل کرد و آن را ضعیف ساخت تا خطر آن در نبرد آخرالزمان کاهش یابد. ضرورت ضعیف نگاه داشتن ایران آن است که در نظریه مسیحیت صهیونیستی، همان‌گونه که رایس - وزیر خارجه آمریکایی‌گوید: «اسرائیل کلید امنیت دیروز و فردای جهان است.» (همشهری دیپلماتیک، ۳ اردیبهشت ۱۳۸۴، ص ۱۰).

۶- آن‌چه امام از آن سخن می‌گفت، پدیده نوظهوری نبود، بلکه ریشه در تاریخ داشت، ولی بالندگی آن، به جنگ جهانی دوم و به ویژه به سال ۱۹۴۵ (تأسیس اسرائیل) بر می‌گشت. امام در این باره فرمود: «من [آن‌چه] به شما عرض می‌کنم، مطلبی نیست که مال این چند ماهه باشد، این مطلب ریشه‌دار است. مطلبی است که مال چند سال پیش از این است. اگر نگویم چهل و چند سال پیش از

این، لااقل بیست سال پیش از این است که اینها نقشه‌شان، این بود که قم نباشد... اینها از آن وقت نقشه کشیدند برای نابودی روحانیت و دنبالش نابودی اسلام و دنبالش نفع رساندن به اسرائیل و عمل اسرائیل.» (کوثر، پیشین، ص ۷ و امام خمینی، پیشین، ص ۲۰۷).

در واقع، یهودسوزی افسانه‌ای هیتلر (۱۹۴۲)، اعلامیه تأسیس اسرائیل (۱۹۴۸) و اشغال بیت‌المقدس (۱۹۶۷) حوادثی‌اند که تابلوی راهنمای بازگشت دوباره مسیح را به تصویر می‌کشند؛ یعنی بدون اسرائیل، برنامه‌های مبتنی بر پیش‌گویی مسیحیان صهیونیست، از بین خواهد رفت. گام اول در تأسیس اسرائیل، همان اسرائیل کوچک یا سرزمین‌های اشغالی ۱۹۴۸ است. در مرحله بعد، اسرائیل میانی تأسیس یافت که دربر دارنده کل خاک فلسطینی است که در سال ۱۹۶۷ به اشغال درآمد. اسرائیل میانی می‌تواند محل فرود آمدن مسیح باشد؛ چون مسجد صخره و قدس را در اختیار دارد، ولی بی شک اسرائیل از نیل تا فرات به مرزهای توراتی نزدیک‌تر است و زمینه بیش‌تری را برای آمدن مسیح فراهم می‌آورد.

نتیجه آن که: در سال‌های نخستین دهه چهل، موضع‌گیری نیروهای مذهبی و امام خمینی علیه‌السلام نسبت به اسرائیل منحصر به فرد است. (پارسانیا، ۱۳۷۹، ص ۳۰۵) از این رو، اگر اسرائیل شکل نمی‌گرفت، و کمر همت به نابودی اسلام نمی‌بست و در واژگونی اقتصاد و سیاست ایران نمی‌کوشید، آیا انقلاب اسلامی شکل می‌گرفت؟ و یا آیا فرآیند نهضتی که به انقلاب انجامید، از آن زمان (دهه چهل) آغاز می‌گشت؟ اگر تأثیر منحصر به فرد عامل اسرائیل در پیدایش انقلاب اسلامی را اغراق‌آمیز بدانیم، به طور قطع می‌توان آن را یکی از چند مؤلفه اصلی آن دانست.

تضادهای دیگر بین نهضت امام خمینی و پدیده اسرائیل: در کنار تضاد آشکار مهاجرت یهود به ارض موعود و تأسیس دولتی یهودی در آن با نهضت امام خمینی علیه‌السلام، مشخصه‌های نه چندان آشکار دیگری در نظریه مسیحیت صهیونیستی به چشم می‌خورد که در تبیین با حرکت اسلامی دهه چهل و پیام‌ها و آرمان‌های آن قرار دارد، مانند:

۱- تأکید زیاد این نظریه بر دو مؤلفه مهاجرت یهودیان و تأسیس دولت یهود در ارض موعود، اصلاً به معنای مذهبی بودن آن نیست، در حالی که نهضت امام خمینی و انقلاب اسلامی یک پدیده مذهبی است و به دنبال خود احیای مذهب در جهان را ارمغان آورده است؛ یعنی نظریه و اندیشه مسیحیت صهیونیستی، به رغم ظاهری مذهبی، باطنی غیر مذهبی دارد؛ از این رو، گریس هال سل بر آن است که پیروان آن، نه این که به خدا اعتقادی ندارند، بلکه ضد خدایند، بنابراین طبیعی خواهد بود که آنها مخالف مسیحیان فلسطینی باشند، و در طول یک تور زیارتی و سیاحتی، گریس هال سل، تنها سه بار نام مسیح را از آژانس مسافرتی جری فالول بشنود نه بیش‌تر، و نیز، به مسافران تورهای

زیارتی، اجازه ندهند که از زادگاه مسیح، یعنی ناصریه، دیدن کنند، و اولین کنگره مسیحیان صهیونیست، به چیزهایی غیر از مسیحیت پرداخته باشد، و یکی از معروف‌ترین کشیش‌های انجیلی (جیم بیکر) به علت اختلاس‌های مالی و فسادهای اخلاقی به ۴۵ سال حبس محکوم شود. هم‌چنین، نباید تعجب کرد که در سفرهای زیارتی، از موعظه مسیح، کردار مسیح و از پیام صلحش سخنی نباشد. (هال سل، پیشین، ص ۲۶).

۲- چگونه یک نظریه و اندیشه که ادعای مذهبی بودن دارد، طبل جنگ می‌کوبد و جنگ در جای جای آن موج می‌زند. رابرتسون در برنامه باشگاه ۷۰۰، تبلیغ می‌کند که همه شرایط برای نبرد هارمجدون مهیا است. در کنگره ۱۹۸۵ مسیحیان صهیونیست، سخنی از صلح نیست. فالول، ش‌رون جنگ طلب را از زمره بزرگ‌ترین مردان جهان دانست. مسیحیان صهیونیست معتقدند که اسرائیل به سلاح، و نه صلح نیاز دارد، و دوست ندارند کشوری دشمنان اسرائیل را مسلح کند. تصور آنان این است که اسرائیل دو راه حل بیشتر ندارد، یا جنگ یا نابودی. نظریه مسیحیت صهیونیستی، اندیشه نابودی ایران و روسیه را در طرح کلی خود دارد، و به همین جهت، وقوع آرماگدون یا جنگ آخرالزمان را در خاورمیانه می‌داند. به هرروی، پیام خدانشناسی هارمجدون آن است که جنگ اجتناب‌ناپذیر است. در واقع، در ادبیات آنها، جایی برای صلح وجود ندارد؛ زیرا هر صلحی موجب به تأخیر افتادن واقعه ظهور مجدد حضرت مسیح علیه السلام می‌شود. (پیشین، ص ۸۸ و ۲۴۱).

۳- زالمن شووال سفیر سابق اسرائیل در آمریکا، علت دشمنی مسیحیان صهیونیستی با اسلام را آن می‌داند که هدف بنیادگرایی اسلامی، نابود سازی عقاید و رسوم یهودی مسیحی است، و نیز آنان، نماد دجال یا ضد مسیح‌اند. از این روست که جری فالول در سال ۲۰۰۲، پیامبر اسلام را تروریست خواند! و نیز، به طعنه و تمسخر و با اشاره به هلال، نماد و نشانه مسلمانان، گفته است که مسلمانان خدای ماه را می‌پرستند، در حالی که مسیحیان صهیونیست، خدای آفرینش را. رابرتسون، اسلام را دین منحوسین و مجوسین توصیف کرده، و ابراز تعجب می‌کند که اسلام با آن که انحرافش بیش‌تر از مسیحیت و یهودیت است، چرا بعضی از آمریکایی‌ها آن را برگزیده‌اند؟!

جان اشکرافت، وزیر دادگستری دولت بوش پسر، اسلام را آیین مرگ نامید، زیرا خدای مسیح، فرزند خود را به خاطر زندگی قربانی می‌کند، اما خدای مسلمانان به آنان دستور می‌دهد برای دین، فرزندان خود را قربانی کنند. مجله موسر وابسته به اداره فرهنگی آمریکا، پیشنهاد کرد که کتاب دیگری جای‌گزین قرآن شود، چون قرآن منبع شر است و تروریست تولید می‌کند. (صاحب خلق، پیشین و هال سل، پیشین، ص ۲۰۷).

نهضت امام خمینی علیه السلام، از همان ابتدا با سکولاریستی‌سازی اجتماعی (مورد ۱)، جنگ طلبی‌های

هواپرستانه (مورد ۲) و ستیز با قرآن الهی و اسلام الهیاتی (مورد ۳) مخالف بود و در مخالفت با این اندیشه‌های غیردینی شکل گرفت، قوام یافت، به پیروزی رسید، و پس از آن، دین را به عرصه سیاست آورد، باجنگ طلبی‌های زورگویانه قدرت‌ها مخالفت ورزید و اسلام را از ارض به عرش برد.

نتیجه

از آن چه بیان شد، دو نکته مهم و مرتبط بین نظریه مسیحیت صهیونیستی و انقلاب اسلامی قابل دریافت است:

اول - امام خمینی علیه السلام بین یهودیت و بین آمریکا و اسرائیل و... پیوند برقرار می‌کند و آنها را نه دو مقوله، بلکه یک مؤلفه معرفی می‌کند. توجه به سخنان زیر تأییدکننده این ادعا است:

۱ - «از این به بعد، باید [در] اعراض و نفوس مسلمین، یهود و نصاری و دشمنان اسلام و مسلمین دخالت کنند». (امام خمینی، پیشین، ص ۱۴۳).

۲ - «الآن هم یهود و نصاری مانع هستند که اسلام را آن طور که هست، معرفی کنند.» (کوثر، پیشین، ص ۳۴).

۳ - «ما به نفع یهود، آمریکا و فلسطین هتک شویم، به زندان برویم.» (امام خمینی، پیشین، ص ۱۵۳).

۴ - «محافل لامذهب بهایی‌های یهودی الاصل ایران و آمریکا و... حقوق زن و مرد را آلت تجاوز به حریم مذهب رسمی این مملکت قرار [داده‌اند.]» (پیشین، ص ۱۹۳).

۵ - «آقا! تمام گرفتاری‌ها از این آمریکا و اسرائیل است. اسرائیل هم از آمریکا است.» (کوثر، پیشین، ص ۳۱).

دوم - نظریه مسیحیت صهیونیستی پس از طی مرحله مسیحیت یهودی، صهیونیسم مسیحی، قوام یافت (۱۹۴۸) و پس از سال ۱۹۸۲ به مرحله پسامسیحیت صهیونیستی گام نهاد. بنابراین، مرحله قوام‌یابی و اوج‌گیری مسیحیت صهیونیستی به دوره‌ای اختصاص دارد که نهضت امام خمینی علیه السلام شکل گرفت و به پیروزی رسید. به علاوه، مهم‌ترین اعتقاد از هفت اعتقاد مسیحیت صهیونیستی، به مهاجرت یهودیان به ارض موعود (فلسطین) و تشکیل یک دولت یهودی در آن مربوط می‌شود، و انقلاب اسلامی نیز یکی از اساسی‌ترین شعارها، خواسته‌ها و آرمان‌های خود را مبارزه با مهاجرت سیاسی یهودیان به فلسطین و مبارزه با اسرائیل و تلاش برای حذف این غده سرطانی قرار داد. (لایدنر، اسفند ۱۳۸۲، ص ۶۵) به هر روی، هدف انقلاب اسلامی، اسلام، استقلال ممالک اسلامی و طرد عمال اسرائیل بود. (ر.ک: امام خمینی، پیشین، ص ۲۶۷).

اطلاعاتی درباره نظریه مسیحیت صهیونیستی

۱ - کشیش‌های انجیلی: بیلی گراهام، جری فالول، پت رابرتسون، هال لیندسی، مایک ایوانس، جورج کاری، جیمی سواگارت، الیور کرامول، پاول فلگن‌هاور، کارتیس، پالووس قدیس، ویلیام تیندل، جان. ن. داری، ویلیام میلر، جوزف اسمیت، اورسون هاید، جان توماس، تری رسین‌هو، رالف رید، جیم باکر، جری وای‌نز، پاستور جان‌هاگی، جان کوتون، جان وین‌تروپ، دیوید آلن لوییس، دی. ال. مودی، ویلیام بلاکستون، فرانکلین گراهام، جیم رووینسون، اورال رابرتس، رابرت شولر، گری فریزر، الوا مارتین، آروین بکستر، کشیش جونز.

۲ - کتاب‌های انجیلی: مرگ کره زمین از هال لیندسی، دنیای نوینی دارد فرا می‌رسد از هال لیندسی، در تدارک جنگ بزرگ از گریس‌هال سل، جنگ جوی انجیل از گریس‌هال سل، عیسی مسیح، یهودی زاده شد از مارتین لوتر، تکاپوی ۲۰۰۰ از جان نسبیت و پارشیا البردین، جنگ مقدس از آرمسترانگ، دوسفر به قدس از ناتانیل کروچ، بر جای مانده از تیم لاهه (۱۲ جلد)، آموزه‌های خداوند با نظر به اسرائیل از یک مسیحی بنیادگرا، در پیش‌گویی‌های انجیل؛ جای آمریکا کجاست؟ از هال لیندسی، مسیح می‌آید از بلاکستون، جنگ برای بیت المقدس از جان‌هاگی، معبد روزهای آخرالزمان از جان شمیت، معبد مسیح که می‌آید از کارل لانی، خیانت به بیت المقدس و آیا این آخرین قرن است؟ از وبروهات چینگز، انجیل مرجع اسکوفیلد، اراده خداوند از ژیل کپل.

۳ - فیلم‌های و مراکز آموزشی انجیلی: فیلم آرماگدون، ماتریکس، شمارش معکوس تا آرماگدون، امگاگاد (یامگیدو)، اسرائیل کلید نجات آمریکا، قدس - د - س، نوستر آداموس، فیلم اکسودوس (مهاجر بنی اسرائیل از مصر به کنعان)، مردی که آینده را می‌دانست، روز استقلال.

دانشگاه هاروارد، دانشگاه باب جونز کالیفرنیا جنوبی، انستیتوهای پژوهشی مانند هاوسن اینستیتوت، هری تیچ خوندیش، آمریکان انتر پرایز اینستیتوت، دانشکده پیش‌گویی‌های لاهایه در لینچ برگ.

۴ - خلاصه‌ای از عقاید مسیحیت صهیونیستی: بازگشت یهودیان به فلسطین، ایجاد دولت یهود، موعظه انجیل به بنی اسرائیل و تمام مردم دنیا، حصول به مرحله وجد Rapture (به بهشت رفتن کلیه کسانی که به کلیسا ایمان آوردند)، دوران فلاکت به مدت هفت سال؛ در این مرحله یهودیان و دیگر مؤمنان ظلم خواهند دید و سرانجام صالحان با پیروان دجال به نبرد خواهند پرداخت، وقوع جنگ آرماگدون، شکست لشکریان دجال و استقرار پادشاهی مسیح به پایتختی اورشلیم، مشروعیت

یافتن بهره و ربا، مبارزه با لیبرال‌ها، مبارزه با سقط جنین، مبارزه با فمینیسم، مخالفت با شبیه‌سازی انسان، مخالفت با بیماری ایدز، مخالفت با عقیم‌سازی و جلوگیری از حاملگی، هدایت و نجات انسان‌ها، مخالفت با مالیات‌گیری از مؤسسات آموزش خصوصی، تأکید بر نیایش در مدارس، اصرار بر ابلاغ پیام مسیح، بسط ارزش‌های دموکراتیک، پس زدن ارزش‌های غیرمذهبی، موافق با دگرگونی عمیق در اخلاق اجتماعی، مخالف با آموزش جنسی در مدارس، تلاش در راه اعتلای انجیل، لزوم پاسخ‌گویی به نیازهای روحانی مؤمنان مسیحی، حمایت از خانواده و مدارس مذهبی، تبلیغ کتاب مقدس، مبارزه با شر اجتماعی، مخالفت با سکس و خشونت رسانه‌ای، ضرورت روی آوردن دوباره به آیین مسیح، مخالف با آزادی بیان امور جنسی، هویت بخشیدن به خانواده و لزوم رعایت اخلاق در آن، اعتقاد به لزوم اشاعه بدون مانع عقاید دینی، ضرورت مسیحی کردن دوباره مردم، بی‌اعتمادی به دولت‌های عرفی (غیر مذهبی)، نخست نجات فرد و سپس رفاه آن، حمایت از جامعه مذهبی نه جامعه مدنی، ادای نماز و آداب دینی به زبان محلی نه به لاتین، مخالف فعالیت جنسی کودکان.

۵ - ابزارها و روش‌های تبلیغی: سایت‌های اینترنتی، خبرنامه‌ها، نوارهای ویدئویی، نوارهای صوتی، تلویزیون، مطبوعات، رادیو، کتاب‌ها، کنفرانس‌های تعلیمی، تورهای زیارتی، دانشگاه‌ها، سینمای هالیوود، روزنامه‌ها و خبرنامه‌ها و فیلم‌های رایگان، اداره امور سمینارها، سازمان‌دهی فعالیت‌هایی برای حمایت مالی از اسرائیل و افزایش فروش محصولات آنها، دعا برای اسرائیل، شبکه‌های دیداری و شنیداری، مؤسسات پژوهشی، استادیوم‌های ورزشی، گردهمایی‌های مردمی، استفاده از تلفن برای تبلیغ، شوی تلویزیونی، نوارهای کاست، کلیسا، مدارس، سازمان‌های کلوپ‌ها، جمع‌آوری کمک‌های مالی ملی، فاکس، تماس با اعضای کنگره، احداث مراکز آموزشی انجیلی و جذب و تربیت دانشجو.

موعظه کردن، القاء کردن، تشویق حامیان و تبلیغ اندیشه‌ها، وعده‌دادن به بهشت اخروی، تحریف واقعیت‌های دین، توهین به مقدسات ادیان دیگر، تشویق به دعا برای اسرائیل، فریب و نیرنگ و استثمار، تأثیرگذاری در سیاست‌های خارجی، روش‌های نظامی، حمایت‌های اقتصادی از معتقدان به این اندیشه، ایجاد گروه‌های مذهبی، جذب افراد از دیگر فرهنگ‌ها و کشورها از طریق دادن کمک‌های اقتصادی، دورسازی شیطان از انسان، غسل تعمید دوباره بزرگسالان، اتحاد با راست افراطی.

۶ - برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی: برنامه تلویزیونی از جک‌وان ایمپ، پت رابرتسون، و جری

فالون از شبکه تلویزیونی کلپ ۷۰۰، برنامه تلویزیونی اسرائیل رمز بقای آمریکا از شبکه تلویزیونی سی. بی. اس، بزرگ‌ترین مرکز رادیویی یهودی به نام (jm in the AM) متعلق به سگال، شبکه جیم بیکر، شبکه جیمی سوهرت، شبکه تلویزیونی مسیحیان آمریکا، برنامه روز اکتشاف از کنت کویلند و ریچارد دوهان، ایستگاه تلویزیونی جنوب لبنان، شبکه تلویزیونی فاکس نیوز، لحظات یهودی در صبح‌گاه، ساعت بشارت از جری فالول، خانواده در مرکز توجه از رابرتسون.

۷ - رهبران و شخصیت‌های سیاسی انجیلی: جیمی کارتر، رونالد ریگان، جرج بوش، مورتمن زوکرم، رابرت وکسر، استانی گولدفوت، آرتور بالفور، براندیس، ویلسون، آنتونی اشلی، لوید جرج، واردر کرسون، ادویس شرمن‌والیس، جوسیاوگ وود، جان وان، دوایت گیبسون، جیمیس وات، الینگ وود، مالکوم هوئن‌لین، گری بوئر، ویلیام پینت، لیندون لاروش.

۸ - نشریات انجیلی: واشنگتن تایمز، نیویورک تایمز، خبرنگارانی که توسط دارل یانگ از کلیسای گت سمین باپتست در دانویل کنتاکی منتشر می‌شود، نشریه و ماهنامه جهان اورشلیم، گروه خبری حقیقت اورشلیم، مجله گزارش خاورمیانه از ICEJ، روزنامه سازمان CFICDF، گاهنامه‌هایی مانند نشنال ریویو، کمانتری، نیورپابلیک، هفته‌نامه ویکلی استاندارد، وال استریت ژورنال و...

۹ - اسامی مختلف مسیحیت صهیونیستی: انجیل‌گرای توده‌ای، بخشوده‌شدگان، مسیحیان دوباره، بنیادگرایان مسیحی، جناح راست جدید مسیحی، انجیل‌گرایان مسیحی، مسیحیان احیاشده، صهیونیسم مسیحی، نهضت انجیل‌گرایی آمریکایی، جناح راست افراطی، گروه متعصب مسیحی، مسیحیان دوباره متولد شده، راست مسیحی، موعظه‌گرایی انجیلی، هزارگرایی.

۱۰ - جمعیت مسیحیان صهیونیست: جمعیت مسیحیان صهیونیست در آمریکا به صورت مختلف گفته شده است، مانند: جمعیت آنان بین ۴۰ تا ۷۰ و گاه تا ۱۰۰ میلیون تخمین زده می‌شود. ۲۰ درصد جمهوری خواهان دارای اندیشه انجیلی هستند. گاه ۲۵ درصد و یا یک چهارم جمعیت آمریکا را مسیحی صهیونی می‌دانند. بر اساس نظرسنجی مجله تایمز در ۱۹۹۸، ۵۱ درصد مردم آمریکا دارای این اندیشه‌اند. از هر ۱۴ اصول‌گرای مسیحی، ۳ نفر مسیحی صهیونیست است. ۹ تا ۱۶ میلیون خانواده برنامه‌های مسیحیان صهیونیستی را می‌بینند. ۱۲۰۰ جنبش و گروه آمریکایی به نوعی آرماگدون را قبول دارند.

پیوست ۲

نمودار شکل‌گیری مسیحیت صهیونیستی و درجه انطباق آن
با حرکت سیاسی امام خمینی علیه السلام

بنیادگرایان (۱۹۲۰)

+

انجیل‌گرایان (۱۹۲۵)

+

بنیادگرایی مذهبی (۱۹۳۰)

+

بنیادگرایی سیاسی (۱۹۳۵)

+

بنیادگرایی مسیحی (۱۹۴۰)

+

بنیادگرایی صهیونیستی (۱۹۴۵)

=

مسیحیت صهیونیستی (تأسیس اسرائیل ۱۹۴۸/۱۳۲۷) = آغاز حرکت

سیاسی امام خمینی (۱۳۲۲/۱۹۴۳)

پیوست ۳

نمودار شکل‌گیری مسیحیت صهیونیستی و تداوم و درجه انطباق آن با
حرکت سیاسی و نهضت امام خمینی علیه السلام و پیروزی انقلاب اسلامی

مسیحیت یهودی (۱۶۰۰-۱۵۰۰)

=

صهیونیسم مسیحی (۱۹۴۸-۱۶۰۰)

=

مسیحیت صهیونیستی (۱۹۴۸-۱۹۸۲) = آغاز حرکت سیاسی

امام خمینی ۱۳۲۲/۱۹۴۳ و پیروزی انقلاب اسلامی ۱۳۵۷/۱۹۷۹

آرماگدون = هارمجدون

مقدمه (پرده اول): کلمه آرماگدون یا هارمجدون واژه‌ای است، در اصل یونانی که بنا به تعریف واژه‌نامه‌های آمریکایی، هم‌چون فرهنگ وبستر، به معنی نبرد نهایی حق و باطل در آخرالزمان است. هم‌چنین، این واژه نام شهری در منطقه عمومی شام است که بنا به آنچه در باب شانزدهم مکاشفات یوحنا در عهد جدید آمده است، جنگی بزرگ در آن جا رخ می‌دهد و زندگی بشر در آن زمان و در آن جا پایان می‌یابد. به عبارت دیگر، نبرد مذکور مقدمه تحولی بزرگ است که سرنوشت نهایی آدمی بر روی کره زمین به آن بستگی دارد. دره مجدو، در حدود ۵۵ مایلی شمال تل‌آویو و ۲۰ مایلی جنوب حیفا قرار دارد و فاصله آن از دریای مدیترانه حدود ۱۵ مایل است، و البته خود مجدو دشت مرتفعی است. در زبان عبری، «هار» به معنای تپه یا کوه، و «مجدو» به معنای اشراف و بلندی است، پس هارمجدو یا هارمجدون به معنای تپه اشراف یا کوه بلند است. مجدو در زمان‌های بسیار دور، شهر بسیار مهمی بود. این شهر در محل تقاطع دو جاده مهم استراتژیک نظامی و کاروان‌رو قرار داشت. جاده باستانی ساحلی ماریس که مصر را از راه مجدو به دمشق و مشرق مربوط می‌ساخت، از این دره می‌گذشت. این محل همیشه میدان جنگ بوده است، و برخی تاریخ‌نویسان عقیده دارند که در هر مجدو بیش از هر جای دیگر در جهان، جنگ روی داده است، از این رو، فاتحان کهن همواره می‌گفتند هر فرماندهی که مجدو را در اختیار داشته باشد، در برابر همه مهاجمان پایداری می‌کند. یوشع و بنی‌اسرائیل، در هر مجدو کنعانیان را شکست دادند. دو قرن پس از آن، باز بنی‌اسرائیل با فرماندهی براق، در نبردی بر سیسرا (سردار کنعانیان) چیره شدند. در سال ۱۹۱۸ ژنرال انگلیسی آلن بی، در هر مجدو به پیروزی قاطعی بر ترک‌های عثمانی دست یافت. دره حزرال یا دشت حزرال، که به سوی شمال غربی تا دور دست اشراف دارد، میدان آخرین نبرد بشر است.

واژه هارمجدون در انجیل یا همان مکشفات یوحنا قدیس باب شانزدهم به این صورت آمده است: «و ایشان را به موضعی که آن را در عبرانی هارمجدون می‌خوانند، فراهم آوردند». اما در کتاب عهد عتیق، هیچ ذکری از این واژه نشده است. مسیحیان صهیونیسم بیشترین اطلاعات خود را از مکاشفه یوحنا می‌گیرند و برآن‌اند که او تصویر کاملی از آخرین نبرد بشریت را به دست داده است: بلدان امت‌ها خراب شد... و هر جزیره گریخت و کوه‌ها نایاب گشت. یک ارتش ۲۰۰ میلیونی شرقی، ناشی از اتحاد نیرومندی از ملت‌ها در طی یک سال به سمت غرب به حرکت درمی‌آید و پر جمعیت‌ترین نواحی جهان را پیش از رسیدن به رودخانه فرات ویران خواهد ساخت. فرشته‌ای پیاله خود را بر نهر عظیم فرات می‌ریزد، آبش خشک می‌شود تا راه ارتش بزرگ پادشاهانی که از مشرق

آفتاب می‌آیند، باز شود. این امر باعث می‌شود که پادشاهان، رهبران و سران دولت‌ها سرزمین اسرائیل را درنوردند و بزرگ‌ترین ارتش تاریخ جهان را به مجدو آورند، ارتش ملت‌ها در زیر فرمان دجال بر ضد عیسی می‌جنگند. این جنگ هسته‌ای است، زیرا هیچ مصداق دیگری برای این گفته حزقیال نبی نیست: باران‌های سیل‌آسیا و تگرگ سخت و آتش و گوگرد، تکان‌های سختی در زمین پدید خواهند آورد، کوه‌ها سرنگون خواهند شد، صخره‌ها خواهند افتاد، و جمیع حصارهای زمین منهدم می‌شود. در این جنگ خونین‌ترین نبرد تاریخ، میلیون‌ها از میان خواهند رفت، و دجال را به قتل خواهند رسانید، عیسی ظهور خواهد کرد. مسیح در این جنگ، سلاح نوینی به کار می‌برد، این سلاح همان اثری را خواهد داشت که یک بمب نوترونی ایجاد می‌کند، زیرا در کتاب چهاردهم زکریای نبی آمده: گوشت ایشان در حالی که بر پاهای خود ایستاده‌اند، کاهیده خواهد شد و چشمشان در حدقه گذاخته خواهد گردید، و زبانشان در دهانشان کاهیده خواهد گشت. در این جنگ همه مسلمانان کشته می‌شوند، و در آن، آن قدر خون جاری می‌گردد که خداوند آن را به چرخ شراب‌گیری که خون می‌گیرد، تشبیه می‌نماید، و تا ۲۰۰ مایل خون تا به دهانه اسب‌ها بالا می‌آید.

متن (پرده دوم): دکتر عبدالکریم زبیدی در نوشته‌ای کوتاه، به بررسی اعتقاد غربیان به این حادثه، پرداخته و به‌طور خلاصه از رابطه این واقعه با حادثه بزرگ ظهور حضرت مهدی (عج)، پرده برداشته است. این مقاله گرچه در برخی موارد، در بردارندهٔ تحلیلی سطحی است اما در عین حال، نکات مهمی دارد که در شرایط سیاسی کنونی منطقه قابل توجه است.

حادثه شریف ظهور، حادثه‌ای بزرگ است و قدرت‌های بزرگ جهان، سیاست خارجی خود را بر مبنای حوادثی که پیش از آن رخ می‌دهد، جهت داده‌اند، و نقشه‌های نظامی خود را به شکلی سامان داده‌اند که آمارگیری‌های لازم برای این حادثه، در آن لحاظ شده باشد. این در حالی است که مؤسسات دینی و رسانه‌های این دولت‌ها نیز مردم خود را برای استقبال از این حادثه آماده می‌سازند. این مؤسسات دینی به همراه رسانه‌های دیداری و شنیداری دولتی، از سال‌های دهه ۱۹۸۰ میلادی، مردم خود را به ایمان به وقوع حادثه‌ای بزرگ در سرزمین شام که به نبردی هسته‌ای خواهد انجامید، توجه داده‌اند. این مؤسسات پیوسته مردم خود را به ایمان آوردن به این نکته فرا می‌خوانند که به زودی لشکری از آنتی کریست‌ها (دشمنان مسیح) که بدنه اصلی آن از میلیون‌ها نظامی تشکیل یافته، از عراق حرکت می‌کند و پس از گذشتن از رود فرات که در آن زمان به خشکی گراییده است، به سوی قدس رهسپار می‌شود، اما نیروی مؤمن به مسیح راه این لشکر را سد کرده و همگی در آرماگدون با یک‌دیگر برخورد خواهند کرد، و در جنگ بین آنها، صخره‌ها ذوب می‌شوند، دیوارها بر زمین فرو می‌غلطند، پوست تن انسان‌ها در حالی که ایستاده‌اند، ذوب شده و تنها اسکلتی از آنها

می‌ماند، میلیون‌ها نفر از بین می‌روند، سپس مسیح برای بار دوم از جایگاه بلند خود بر زمین فرود می‌آید، و پس از چندی زمام رهبری جهان را در دست گرفته و صلح جهانی را برقرار می‌کند. او دولت صلح را بر زمین نو و زیر آسمان تازه بنا می‌کند، و این مهم را از مرکز فرماندهی خود در قدس عملی می‌سازد.

یک بررسی انجام گرفته از سوی مؤسسه تلسن که در اکتبر سال ۱۹۸۵ میلادی به چاپ رسیده، نشان می‌دهد که در حال حاضر، ۶۱ میلیون آمریکایی در انتظار واقعه بوده و مؤسسات و رسانه‌های فراوانی آرماگدون را تبلیغ می‌کنند. مؤسسات دینی آمریکایی این نکته را روشن ساخته‌اند که سپاهی که از عراق به سوی قدس رهسپار خواهد شد، بنا به پیش‌گویی حرقیال (فصل ۳۹ - ۳۸)، از عراق، ایران، لیبی، سودان و قفقاز در جنوب روسیه خواهند بود. دانستن این موضوع ما را در تحلیل سیاست خارجی دولت‌های غربی درباره مردم کشورهای یاد شده، کمک می‌کند. مدارس انجیلی در آمریکا بر پایه این تحلیل که واقعه آرماگدون تنها حادثه‌ای است که بازگشت دوباره مسیح را به زمین ممکن می‌سازد، و این واقعه‌ای بسیار نزدیک است، به تبلیغ این دیدگاه پرداخته‌اند.

آرماگدونی که این عده از آن سخن می‌گویند، همان حادثه بزرگی است که پیش از ظهور مهدی (عج) رخ خواهد داد و ائمه ما آن را قرقیسیا نامیده‌اند. ائمه علیهم‌السلام از این واقعه خبر داده‌اند که میلیون‌ها نظامی از آمریکا، اروپا، روسیه، ترکیه، مصر و دولت‌های مغرب عربی به اضافه سربازانی از سرزمین شام، شامل کشورهای سوریه، اردن، لبنان، فلسطین و اسرائیل همگی در ناحیه‌ای در این محدوده با نام قرقیسیا با یک‌دیگر برخورد کرده و پس از درگیری، این سفیانی است که در پس آن که همگی را چونان کشتزاری درو شده درهم می‌کوبد، از صحنه نبرد پیروز بیرون می‌آید. از امام باقر علیه‌السلام نقل شده است که فرمود: ای میسر! از این جا تا قرقیسیا چقدر راه است؟ عرض کرد: همین نزدیکی‌ها در ساحل فرات قرار دارد. حضرت فرمود: اما در این ناحیه واقعه‌ای اتفاق خواهد افتاد که از زمانی که خداوند متعال آسمان‌ها و زمین را آفریده بی‌سابقه بوده، چنان که تا وقتی آسمان‌ها و زمین برپا هستند نیز واقعه‌ای هم‌چون آن اتفاق نخواهد افتاد. سفره‌ای گشوده می‌شود که درندگان زمین و پرندگان آسمان از آن سیر می‌شوند. (مطابق با سوره واقعه).

حادثه قرقیسیا همان حادثه بزرگی است که پیش از ظهور حضرت مهدی (عج) رخ می‌دهد و از آن جا که این حادثه به سفیانی ارتباط دارد و سفیانی از علایم حتمی ظهور امام زمان (عج) است، وقوع این حادثه حتمی است. امام مهدی پس از حادثه قرقیسیا با سفیانی برخورد خواهد کرد و پس از شکست سفیانی و فرو رفتن سپاه او، بین مکه و مدینه برای دیدار با مسیح علیه‌السلام رهسپار قدس خواهد شد.

به هر صورت، زمان به سرعت می‌گذرد و حوادث سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به همراه نشانه‌های طبیعی، همگی به نزدیک بودن این حادثه بزرگ اشاره دارند، و این در حالی است که ما خود و نسل آینده را برای آن آماده نکرده‌ایم. این آماده‌سازی در سطوح روانی، عقلی و بدنی به منظور استقبال از حادثه شریف ظهور، امری بسیار مهم است. بی‌گمان ایمان به یک قضیه و پافشاری بر لزوم به کرسی نشاندن آن، نقش مهمی در به کرسی نشاندن آن خواهد داشت و این نکته‌ای است که روان‌شناسان آن را تأیید می‌کنند. مؤسسات دینی انجیلی آمریکا و اروپا آن‌چه را روان‌شناسان گفته‌اند، در قضیه بازگشت دوباره مسیح به زمین و در حادثه آرماگدون، به کار بسته‌اند.

بی‌گمان امکان تحقق هر نوع پیش‌گویی در وهله نخست به ایمان مردم به آن، و به پافشاری آنها بر ضرورت به کرسی نشستن آن، و هم‌چنین به شمار نفرات آنها و شمار نفرات کسانی بستگی دارد که رهبری کاروان تبلیغاتی به راه افتاده برای تحقق بخشیدن به آن پیش‌گویی را بر عهده دارند. پیش‌گویی صادقانه‌ای که پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام در پاک شدن زمین از انواع ستم‌ها و گرفتاری‌ها و برپایی اسلام فرموده‌اند، افق جدیدی از فعالیت‌ها را بروی ما می‌گشاید، تا این بار با یک نگاه ژرف به حادثه ظهور حضرت مهدی ﷺ بنگریم و خود را آماده حادثه‌ای کنیم که جهان در انتظار آن است.

نتیجه (پرده سوم): در سال ۱۹۹۸ افرادی که به پیش‌گویی‌های کتاب مقدس ایمان داشتند افزایش پیدا کردند. یک نظر سنجی که توسط مجله تایمز به عمل آمده، نشان می‌دهد که ۵۱ درصد ملت آمریکا به این پیش‌گویی‌ها ایمان دارند و در بین آنها تعداد زیادی از نخبگان حاکم بر ایالات متحده به چشم می‌خورند. از آن جمله می‌توان به برخی وزیران، اعضای کنگره و فرمانداران محلی اشاره کرد. افزون بر این، چندین رئیس جمهور آمریکا، مانند جیمی کارتر، رونالد ریگان و جرج بوش به این پیش‌گویی‌ها ایمان دارند، به طوری که ریگان مهم‌ترین تصمیمات سیاسی خود را در زمان ریاست جمهوری خود، بر اساس پیش‌گویی‌های کتاب مقدس (عهد قدیم) می‌گرفت.

در سراسر ایالات متحده، دویست مؤسسه و مرکز آموزشی وجود دارد که دانشجویان فارغ التحصیل از آنها به اندیشه‌ها و دیدگاه‌های جنبش تدبیری، از جمله به نزدیک بودن وقوع جنگ هسته‌ای آرماگدون، ایمان دارند و از هر چهارده اصول‌گرای انجیلی، سه نفر آنان به جنبش تدبیری گرایش یافته‌اند. آنان نیز معتقدند فاجعه‌ای به وقوع خواهد پیوست و این تنها راه ظهور حضرت مسیح ﷺ است.

به غیر از این، هر روز هشتاد هزار قدیس انجیلی که بیشتر آنان به جنبش تدبیری گرایش دارند، از ۱۴۰۰ مرکز دینی برنامه‌ای با نام رسالت آرماگدون آینده پخش می‌کنند. مفاد این برنامه‌ها بر این اساس است: هرگز صلح و آرامش در جهان مستقر نخواهد شد تا این که حضرت مسیح ﷺ ظهور کند،

و هر بشارتی درباره صلح قبل از ظهور آن حضرت سخنی کفرآمیز و ضد خدا و مسیح علیه السلام خواهد بود. پت روبرتسون که یکی از برجسته‌ترین اصول‌گراهای انجیلی آمریکا است، در برنامه‌های تلویزیونی زیادی به تبلیغ آرماگدون می‌پردازد. شبکه تلویزیونی مسیحیان آمریکا، دارای سه ایستگاه است و سالانه دویست میلیون دلار درآمد دارد. هم‌چنین مسیحیان (راست‌گرای) آمریکایی در شبکه تلویزیونی خاورمیانه (جنوب لبنان) سهام هستند شانزده میلیون خانواده آمریکایی برنامه‌های این شبکه را می‌بینند. نوارهای صوتی و تصویری از برنامه‌های حامیان یهود در میان قشر متوسط جامعه آمریکا به شدت رواج دارد. بیشتر کسانی که به این پیش‌گویی‌ها ایمان دارند، در طبقه متوسط جامعه آمریکا قرار دارند و تعداد آنان به میلیون‌ها نفر می‌رسد. به علاوه، کتاب‌های ویژه‌ای در مورد برنامه‌های فوق وجود دارد که در خیابان شهرهای بزرگ آمریکا به فروش می‌رسد. به عنوان نمونه، می‌توان از کتاب «مرگ کره زمین» نوشته هول لیندسی (از حامیان یهود) نام برد که در چند روز اولیه انتشارش ۲۵ میلیون نسخه از آن به فروش رسید. حامیان یهود که در شبکه‌های تلویزیونی کار می‌کنند، در حقیقت نماینده صهیونیسم مسیحی هستند که توانستند از طریق فعالیت خود که بزرگ‌ترین و مهم‌ترین جنبش نصرانی در تاریخ مسیحیت (آمریکا) به شمار می‌رود، ساختاری با عنوان «کمر بند تورات» در سراسر ایالت‌های جنوبی و مرکزی آمریکا ایجاد کنند. در این مناطق، گروه‌های گسترده‌ای از مسیحیان تندرو و مؤمن به پیش‌گویی‌های آرماگدون (هارمجدون) یا پایان جهان یا ظهور حضرت مسیح علیه السلام سکونت دارند. آنان معتقدند حضرت مسیح علیه السلام جهان را از شر و گناه نجات خواهد داد. با وجود این، باید گفت صهیونیسم مسیحی بیش از ۱۲۰۰ جنبش افراطی مذهبی آماده ساخته که اعضای آنها به پیش‌گویی‌های مرتبط با جنگ آرماگدون ایمان دارند. این جنبش‌ها فیلم‌هایی سیاسی بر اساس محورهای دینی ساخته‌اند و آنها را به طور رایگان پخش می‌کنند؛ این فیلم‌ها بر محور حمایت از اسرائیل قبل از ظهور مسیح علیه السلام دور می‌زند، مانند فیلم «اسرائیل نجات آمریکا و قدس».

ضمیمه ۲

صهیونیست‌های مسیحی آمریکایی

جورج بوش در جریان مبارزات انتخاباتی برای تصدی پست فرمانداری ایالات تگزاس گفت: «کسانی که به عیسی مسیح علیه السلام ایمان ندارند، هرگز وارد بهشت نمی‌شوند». این سخن، اعتراض یهودیان را برانگیخت، از این رو، بوش سخن خود را به این صورت اصلاح کرد: «من معتقدم اگر می‌خواهیم وارد بهشت شویم باید مسیحی باشیم». بوش در سال ۲۰۰۰ با پیروزی بر رقیب خود،

جان مکین، البته با حمایت کشیش پت روبرتسون، رهبر ائتلاف راست‌گرایان مسیحی، به عنوان نامزد حزب جمهوری خواه معرفی شد. راست‌گرایان محافظه‌کار از حامیان اسرائیل هستند و معتقدند که حمایت از اسرائیل بر اساس دستورات انجیل است که سرانجام آن، به جنگ بزرگ آرماگدون و سلطنت هزارساله مسیح منتهی می‌شود. اکنون بیشتر اعضای وابسته به این جریان فکری، سمت‌های مهمی در دولت بوش دارند سیاست‌های داخلی و خارجی آمریکا، تحت سیطره آنان قرار دارد. حتی اگر بگوییم بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر، راست‌گرایان مسیحی به ترسیم نقشه جهان پرداختند، سخن اغراق‌آمیزی نگفته‌ایم. هم‌چنان‌که امروز شاهد هستیم که آمریکا به طور یک‌طرفه به اداره بحران‌ها و مسایل منطقه‌ای و بین‌المللی اقصی نقاط جهان می‌پردازد.

اکنون رهبری جریان صهیونیسم مسیحی را در آمریکا، کشیش پت روبرتسون عهده‌دار است، و بر مؤسسات بزرگ رسانه‌ای چون شبکه خبری فاکس نیوز، ان بی سی و سی ان ان تسلط دارد. صهیونیسم مسیحی مکتبی افراطی است که در قرن ۱۹ میلادی از دل پروتستانیزم سربرآورد و در آغاز، به نام نهضت مبلغان انجیل یا ایونجلیزم شناخته می‌شد. در حال حاضر، بیش از ۱۵۰۰ فرقه مختلف مسیحی در جهان به صهیونیسم مسیحی گرایش پیدا کرده و مبلغ آن هستند. شمار پیروان این مکتب در آمریکا حدود ۱۰۰ میلیون نفر تخمین زده می‌شود. کمی بیش از یک قرن پیش، انجیل جدید با عنوان انجیل پایان جهان، توسط شاپری اسکوفیلد تحت تأثیر نظرات جان داربی نوشته شد. این انجیل، مبنای تئوری‌پردازی صهیونیسم مسیحی در باب آخرالزمان قرار گرفت. عقاید صهیونیسم مسیحی بر سه محور استوار است:

۱ - ایمان به بازگشت مسیح ﷺ و این‌که بازگشت حضرت مسیح، مشروط به برپایی دولت اسرائیل است؛

۲ - تشکیل دولت اسرائیل منوط به بازگشت یهودیان به فلسطین است؛

۳ - تنها شریعت خدا، تورات است.

از مهم‌ترین و خطرناک‌ترین جنبش‌های اصول‌گرای صهیونیسم مسیحی جنبش تدبیری است. این جنبش معتقد است که خداوند در کتاب مقدس خود، به طور روشن خبرهایی را در باره چگونگی تدبیر خود در جهان هستی و سرانجام آن بیان کرده است، همانند برپایی دولت اسرائیل و بازگشت یهودیان به آن، سپس حمله دشمنان خدا به اسرائیل و شعله‌ور شدن جنگ اتمی آرماگدون که ویرانی‌های بسیار و میلیون‌ها کشته به جای می‌گذارد. پس از این رخداد، حضرت مسیح ظهور می‌کند تا پیروان خود را از آتشی که گرفتار آن‌اند، نجات دهد و این همان چیزی است که یهودیان به آن ایمان دارند و سپس صلح و آرامش در حکومت مسیح استقرار می‌یابد. این حکومت هزار سال در زیر آسمان و روی زمین جدید ادامه پیدا خواهد کرد.

اعضای این جنبش معتقدند که تشکیل حکومت یهودی در کشور فلسطین نشانه نزدیک شدن ظهور حضرت مسیح است و تا زمانی که یهود به طور کامل بر فلسطین تسلط پیدا نکرده و دو مسجد اقصی و صخره، معدوم و معبد بزرگ یهود به جای آن بنا نگردد، ظهور حضرت به تأخیر خواهد افتاد. از نکات مهم نظریه صهیونیسم مسیحی در باب آخرالزمان این است که:

۱ - رهبری جنگ به عهده آمریکا و انگلیس خواهد بود.

۲ - آغاز و پایان آن از هزاره سوم به مدت هفت سال است و همه مسیحیان موظف به تلاش برای سیطره یهود و راهاندازی جنگ آرماگدون برای تسریع ظهور حضرت مسیح می‌باشند. کمک به سیطره نیروهای شر بر کل جهان از طریق اعمال ظلم بر جهان و تلاش برای اسکان یهودیان در فلسطین و نسل‌کشی مسلمانان، از مهم‌ترین استراتژی‌های تعریف شده این مکتب است. به عنوان نمونه، برخی گروه‌ها برای تعجیل در ظهور مسیح و برپایی رستاخیز، دست به عملیات خودکشی دسته جمعی می‌زنند. از جمله این گروه‌ها می‌توان به نژادپرستان کوکلس کلان، نازی‌های جدید، کله‌پوستی‌ها و گروه دان کورش اشاره کرد که گروه اخیر، در چند سال قبل در ایالت تگزاس به دستور رهبر خود، کورس، دست به خودکشی دسته جمعی زدند. این اعتقادات برای ما روشن می‌سازد که چرا آمریکا اصرار به مسلح کردن اسرائیل به سلاح‌های پیشرفته و اعطای فن‌آوری جدید و حمایت همه‌جانبه از اقدامات آن در سرزمین‌های فلسطینی و خارج از آن دارد.

ضمیمه ۳

یهودگرایی بوش

۱- در سال ۱۳۷۵/۱۹۹۶، نتانیاهو به عنوان نخست وزیر اسرائیل از حزب لیکود به قدرت رسید. اندکی بعد، هشت تن از چهره‌های یهودی نومحافظه کار آمریکایی، یک یادداشت شش صفحه‌ای برای او ارسال کردند و خواستار آن شدند که اسرائیل به عنوان یک حکومت تهاجمی ظاهر شود. در ابتدای این یادداشت، به لزوم سرنگونی صدام و جای‌گزینی او با یک پادشاه تحت نفوذ اردن اشاره شده بود. مطابق این یادداشت که نوعی نظریه دومینو را به تصویر می‌کشید، حکومت‌های سوریه و دیگر کشورهای عربی، یکی پس از دیگری و در پی سقوط صدام، سقوط می‌کردند. رهبری نویسندگان این یادداشت را ریچارد پرل یهودی برعهده داشت که در دولت بوش پسر به مسئولیت مهمی چون رئیس دفتر سیاست دفاعی دست یافت. سیمور هرس از نویسندگان نیویورک تایمز، به دلیل رهبری تنظیم این یادداشت از سوی پرل، وی را به جنگ افروزی برای منافع شخصی متهم کرده است؛ زیرا شرکتی که پرل در آن نقش مهم مدیریتی دارد، از جنگ سود سرشار می‌برد.

فورد دونر - استاد دانشگاه شیکاگو و پروفیسور تاریخ خاور نزدیک - از شدت شباهت دستورالعمل‌های پیش روی سیاست خارجی بوش و محتوای یادداشت مذکور، شگفت زده شد و با صراحت بیان نمود که یک رابطه طبیعی بین این دو وجود دارد. روبرت لوئبرگ از امضاکنندگان این یادداشت، این ارتباط را با این سخنان تأیید می‌کند: «کل آن یادداشت در مورد برکنار کردن حاکمان عرب بود، ولی قرار نبود آمریکا این کار را انجام دهد، بلکه مطابق یادداشت، قرار بود اسرائیل چنین کاری را انجام دهد». با این وصف، بسیاری در تلاش‌اند که رابطه بین سیاست خارجی و این یادداشت را نفی کنند، مانند:

الف - کویپید جerald چستر نماینده مینپولیس می‌گوید: بوش، چینی و رامسفلد هر سه پروتستان هستند. آیا می‌شود مدعی شد این سه تن، مسئول جنگی بوده‌اند که اسرائیل از آن نفع می‌برد؟!
ب - رابی الایزر موسکین نماینده لوس آنجلس می‌گوید: آمریکا هرگز برای حمایت از اسرائیل، سرباز گسیل نکرده، این حرف‌ها کاملاً یهودستیزی است؛ زیرا آمریکا برای سود اسرائیل به جنگ نرفته است.

اما جای تعجب است، کسانی که بر وجود رابطه بین یادداشت شش صفحه‌ای و سیاست خارجی آمریکا تأکید می‌ورزند، از کار برکنار می‌شوند. مثلاً جیمز موران نماینده ویرجینیا در مجلس نمایندگان، مقام خود در رهبری دموکرات‌ها را، پس از حمایت از این مسئله که جامعه یهود، مسئول جنگ در عراق است، از دست داد. شاید اصرار بوش و دستیارانش چون پل ولفویتس، داگلاس قیث، الیون آبر و دیوید ورمسر بر نفی وجود این رابطه، آنها را بیشتر در معرض این اتهام قرار داده است که بوش تحت تأثیر مشاوران یهودی‌اش به جنگ صدام رفته است.

۲- گروه کوچکی متشکل از بنیادگرایان مسیحی بر هیئت حاکمه آمریکا تسلط یافته‌اند. اینان نه تنها عهده دار مناصب کلیدی در دولت بوش، بلکه تشکیل دهنده هسته‌ها و حلقه‌های مشاورانی‌اند که هم در شکل دادن به سیاست آمریکا و هم در تنظیم مطالب تأثیرگذارترین و مهم‌ترین روزنامه‌ها و نشریه‌های آمریکایی، بازیگر اصلی‌اند. سالیانی بود که این گروه، در همه عرصه‌ها به عنوان یک گروه حاشیه‌ای به شمار می‌آمدند، آنها در این دوران، علیه سقط جنین، هم جنس بازی، هرزه‌گری و مواد مخدر به مقابله پرداختند، و با به قدرت رسیدن بنیامین نتانیاهو در اسرائیل، در مورد چگونگی مقابله اسرائیل با اعراب، پیشنهادهایی به وی ارایه نمودند. اعضای این گروه تقریباً همه یهودی‌اند، مانند:

۱- ریچارد پرل، مدیر سابق کمیته سیاست وزارت دفاع؛

۲- الیوت کوهن، عضو کمیته سیاست وزارت دفاع؛

۳- دون کراس، عضو کمیته سیاست وزارت دفاع؛

۴- پل ولفووتیز، مرد شماره ۲ وزارت دفاع؛

۵- داگلاس قیث، مسئول برنامه‌ریزی پنتاگون؛

۶- جان بولتون، عضو کمیته برنامه‌ریزی پنتاگون و مشاور وزیر خارجه؛

۷- الیوت أبرامز، مسئول مسائل خاورمیانه در شورای امنیت ملی؛

۸- داوز اکثیم، مسئول امور مالی وزارت دفاع؛

۹- دیک چینی، معاون رئیس جمهوری؛

۱۰- دونالد رامسفلد، وزیر دفاع؛

۱۱- میروا ورمسر، مدیر مرکز سیاست‌های خاورمیانه در مؤسسه تحقیقاتی هوسون؛

۱۲- دیوس ورمسر، مسئول مطالعات مرتبط با خاورمیانه در مؤسسه تحقیقاتی هوسون؛

۱۳- چارلز که‌اثامر، روزنامه‌نگار در روزنامه واشنگتن پست؛

۱۴- ویلیام سفایر، روزنامه‌نگار در روزنامه نیویورک تایمز؛

۱۵- ژنرال جی گاردنر، رئیس سابق دولت غیر نظامی عراق؛

۱۶- گروه تهیه‌کنندگان سخنرانی‌های بوش؛

الف - جوزف شارتون؛ ب - مایتو اسکالی؛ ج - جان مک کونل.

آوری أونری، روزنامه‌نگار و نویسنده اسرائیلی، با ارایه این آمار، بر آن است که امروز می‌توان گفت آمریکا جهان را تحت تأثیر قرار داده است، و یهودیان، آمریکا را. تاکنون هیچ‌گاه یهودیان از چنین نفوذ گسترده‌ای بر این مرکز قدرت جهانی، یعنی آمریکا، برخوردار نبوده‌اند. با این وصف، أونری نگران این موضوع است که در صورتی که بوش در انتخابات آینده، همانند پدرش پس از پیروزی در جنگ خلیج فارس، شکست بخورد، گروه نومحافظه‌کاران به گوشه‌ای پرتاب می‌شوند، آن وقت چه بر سر اسرائیل خواهد آمد که هم‌اینک خود را با سیاست‌های این گروه کاملاً منطبق می‌بیند.

منابع و مآخذ

۱- اسپریکمن، توماس، نظریه‌های سیاسی، ترجمه: فرهنگ رجایی، انتشارات آگاه، تهران،

۱۳۶۵.

۲- استانفورد کوهن، آلوین، تئوری‌های انقلاب، ترجمه: علی‌رضا طیب، نشر قدس، تهران،

۱۳۶۹.

۳- امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱.

- ۴- اواد، پیشارا، «مسیحیت صهیونیستی»، ترجمه: فاطمه شفیعی سروستانی، ماهنامه موعود، شماره ۴۰.
- ۵- پارسانیا، حمید، حدیث پیمانه: پژوهشی در انقلاب اسلامی، انتشارات معارف، قم، ۱۳۷۹.
- ۶- دهشیری، محمدرضا، درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۹.
- ۷- ساکیور، استقان، «مسیحیان صهیونیست جدید آمریکا»، ترجمه: فاطمه شفیعی سروستانی، ماهنامه موعود، شماره ۴۴، اسفند ۱۳۸۲.
- ۸- شفیعی سروستانی، اسماعیل، «رسانه، مهدویت و مسیحیت صهیونیستی»، شماره ۱۲، پاییز ۱۳۸۳.
- ۹- شفیعی سروستانی، فاطمه، «تشکیلات مسیحی حامی اسرائیل»، ماهنامه موعود، آذر ۱۳۸۲.
- ۱۰- شیروودی، مرتضی، «پسایهودیسم و یهودیان تلاش‌گرا»، نگاه حوزه، شماره ۱۴۸، آذر ۱۳۸۳.
- ۱۱- شیروودی، مرتضی، فلسطین و صهیونیسم، انتشارات تحسین، قم، ۱۳۸۲.
- ۱۲- شیروودی، مرتضی، «گرایش بنیادگرایان مسیحی به یهودیسم»، نگاه حوزه، شماره ۱۳۷، تیر ۱۳۸۳.
- ۱۳- صاحب خلق، نصیر، «بهشت زمینی: رؤیاهای عهد عتیقی لوتر در پروتستان‌تیزم»، ماهنامه موعود، شماره ۴۹، مرداد ۱۳۸۳.
- ۱۴- صاحب خلق، نصیر، «مسیحیت صهیونیستی، پیدایش و ظهور آن»، ماهنامه موعود، شماره ۴۰.
- ۱۵- ضابط، حیدررضا، «احداث معبد بزرگ در بیت المقدس»، ماهنامه موعود، شماره ۴۶، اردیبهشت ۱۳۸۳.
- ۱۶- ضابط، حیدررضا، «اینک آخرالزمان»، ماهنامه معارف، شماره ۲۰، آبان ۱۳۸۳.
- ۱۷- ضابط، حیدررضا، «صهیونیسم مسیحی»، ماهنامه معارف، شماره ۲۰، آبان ۱۳۸۳.
- ۱۸- فهیم دانش، علی، «مسیحیان صهیونیست را بهتر بشناسیم»، ماهنامه موعود، شماره ۴۰.
- ۱۹- کارگر، رحیم، آینده جهان، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، قم، ۱۳۸۳.
- ۲۰- کپل، ژیل، اراده خداوند: یهودیان، مسیحیان و مسلمانان در راه تسخیر دوباره جهان، ترجمه: عباس آگاهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۰.
- ۲۱- گارودی، روزبه، پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی، ترجمه: نسرين حکمی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۹.

- ۲۲- لایدنیز، دن، «بازتاب بنیادگرایی آمریکایی در سیاست خارجی آمریکا»، ترجمه: قبس زعفرانی، ماهنامه موعود، شماره ۴۴، اسفند ۱۳۸۲.
- ۲۳- ماضی، محمد، سیاست و دیانت در اسرائیل، ترجمه: غلامرضا تهامی، انتشارات سناء، تهران، ۱۳۸۱.
- ۲۴- میسری، عبدالوهاب، صهیونیسم، ترجمه: لواء رودباری، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۷۴.
- ۲۵- هاروی، دیوید، مسیحیت، ترجمه: عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، مرکز مطالعات ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۷۸.
- ۲۶- هال سل، گریس، در تدارک جنگ بزرگ، ترجمه: خسرو اسدی، انتشارات رسا، تهران، ۱۳۷۷.
- ۲۷- هلال، رضا، «پورتین‌ها و صهیونیسم مسیحی»، ماهنامه موعود، شماره ۴۱، آذر ۱۳۸۲.
- ۲۸- هلال، رضا، «مسیح یهودی آمریکایی»، ترجمه: قبس زعفرانی، ماهنامه موعود، شماره ۴۲، دی ۱۳۸۲.
- ۲۹- هلال، رضا، «مسیح یهودی و فرجام جهان»، ترجمه: قبس زعفرانی، ماهنامه موعود، شماره ۴۱، آذر ۱۳۸۲.

30- www.mouood.org.

